

مبارزه با امپریالیسم از شعار تا واقع بینی

ایا در این جنگ نزدیکترین و عملی ترین راه را برای تجهیز واقع بینانه و قابل لمس تمام نیروها در راه پیروزی بر امپریالیسم جهانخواره و دشمنان منطقه ای اندیشیده ایم؟

اسلام
کاظمیه

عاقبت آنچه را که یک سال پیش می توانستیم خودمان انجام دهیم و خودمان جشن بگیریم، دولت امپریالیستی آمریکا انجام داد دولت آمریکا با دولت ایران قطع رابطه ی سیاسی کرد و ما این قطع رابطه را جشن گرفتیم.

سودی به حال ما داشت؟ مردم ایران وقتی ارتباط با آمریکا را می شنوند، به یاد می آورند کودتای ننگین ۲۸ مرداد و سرکوبی مبارزه ضد امپریالیستی ایران را به دست سیاه آمریکا - به یاد می آورند سلطه ی دیکتاتوری شاه و قدرت گرفتن روز افزون آن را به کمک مشاوران و

مستشاران و طرحها و نقشه های آمریکا - به یاد می آورند توسعه و ترویج اقتصاد مصرفی و گرایش یک کشر وابسته به دستکاه حاکم را به زندگی لوکس و مرفه و مسابقه در راه مصرف هر چه بیشتر و تجمل هر چه افزونتر و در نتیجه کشیده شدن به بقیه در صفحه ۶

شماره ۸۴ ۲۰ ریال



یکشنبه بیست و چهارم فروردین ۱۳۵۸ هجری شمسی

این آغاز نبرد است نه پایان آن!

علی اصغر
حاج سیدجوادی

وحدت و اتحاد برای مبارزه با دشمن در چه فضا و در چه اوضاع و احوالی به وجود می آید؟ سنگینی حجم و بعد مبارزه با امپریالیسم نباید وسیله تحمیل قدرت یک گروه یا یک حزب بر سایر گروهها و قشرها و در نتیجه مجموع جامعه گردد

و یک هفته و یک ماه و چند ماه نیز نمیتوانست از بین برود زیرا وابستگی استعماری ایران در برابر

معروم شد، یعنی قدرت اعمال این نفوذ و غارت با قیام سراسری مردم ایران فرو ریخت، اما همه این قدرت و وسایل از بین رفت، و در یک روز

امریکا از بخشی از وسایل و ابزار غارت اقتصادی و مالی و نفوذ سیاسی و نظامی خود با انقلاب ایران و فرار دیکتاتور دست نشانده اش

اینست که با فرو ریختن رژیم دست نشانده آمریکا در ایران جنگ کامل عیار امپریالیسم در تمام ابعاد ممکنه آن با مردم ایران شروع شد.

شده بود ایران را در زیر حمایت امپریالیسم آمریکا ترک کرد. ما فعلا نمی خواهیم تاریخ شروع این نبرد را به عقب برگردانیم و نقطه آغاز کشمکش تاریخی ملت ایران را با امپریالیسم آمریکا و شرکای غارتگر آن به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ باز گردانیم اما مسئله قطعی و مسلم

ما یکبار نوشتیم که جنگ مردم ایران با امپریالیسم آمریکا از انتقال دیکتاتور سابق ایران از مکزیک به نیویورک شروع نشد بلکه از روزی شروع شد که دیکتاتور در استانه واژگون شدن رژیم سیاه پهلوی و در زیر فشار روز افزون و سهمگین طوفانی که بدست مردم ایران آغاز

نگرشی پیرامون تفکر التقاطی

این نوشته از استاد ارجمند معارف اسلامی آقای شیخ علی آقا تهرانی که برای چاپ در مطبوعات تهران نوشته شده است بدست ما رسید زیر عنوان «نگرشی پیرامون تفکر التقاطی» که این روزها بصورت یکی از وسایل تکفیر سیاسی درآمده است.

این نوشته میتواند سرآغاز بحثی علمی و تحقیقی در این زمینه باشد زیرا که دریغ است ضرورت بررسی در ریشه اندیشه های اعتقادی تحت الشعاع فرصت طلبی های سیاسی قرار گیرد.

نوشته ای از
استاد علی تهرانی



و بدیهی است: که هر یک از اجزاء و عناصر این مقدس که از جانب خدایتعالی توسط خاتم بقیه در صفحه ۲

ایدئولوژی مکتبی دیگری، مقداری از آئین اسلام و مقداری از غیر آئین اسلام گرفته شده و قهرا مخلوطی از آندوست

و وسیله قریم بحضرتش قرار گیرد: پرواضح است که مقصود هر یک از این حزب ها و گروهها از این کلمه اینستیکه: فکر دینی و

بسم الله الرحمن الرحيم
چندی است که کلمه «اسلام التقاطی» سخن روز شده و هر حزب و گروهی، میخواهد ریلای خود را با نسبت دادن آن بفکر دینی عرضه شده از جانبش، از میدان اجتماعی و صحنه مقبولیت عمومی، بیرون راند مکررا توسط تلفن و نوشته و پرسش حضوری، از اینجانب خواسته اند: این واژه غلط انداز و وسوسه انگیز و چنگال برپاکن و چاقی تکفیر را توضیح هم باشد که در راه فروکش کردن آتش اختلاف و شعله نفاق و کم شدن افراد کافر و مشرک و متناقض، کاری انجام داده باشم و منم در اجابت مسئول آنان این مقاله را خلاصا لوجه الله نوشتم تا زادراه آخرتم

بحران در
سرمایه داری دولتی
مصر
مهرداد رهسپار
در صفحه ۶

حقوق
اسلامی
ناصر کاتوزیان
در صفحه ۵



این تصویری است که یکی از مطبوعات آمریکا از آقای کارتر کشیده است و جمهوری آلی رئیس جمهور را به طاهر خندان و در زیر قلماسه نشان می دهد این نظر هوطنان لوسته تا چه رسد به نظر ما...

سیاست درهای باز

چرا وقتی مردم از تصمیم گیریها باخبر می شوند و این تصمیمها را ضدو تقیض می بینند نباید از شکل این تصمیم گیریها باخبر شوند.

دکتر زیدی در مصاحبه خود در مورد نحوه کار مجلس آینده می گوید گروه فشار در شورای انقلاب مسئله ای را پیشنهاد و تصویب می کند اما روز بعد در روزنامه اش عکس آنچه را که خود تصویب کرده است می خواهد. اما در مجلس دیگر نمیتوان پانپنطریق عمل کرد. این مثال دقیقا در مسئله تحویل گروگانها به دولت پاشورای انقلاب مصداق پیدا می کند.

و شاید این مثال اشاره بهمین موضوع باشد زیرا در شورای انقلاب رهبران حزب خود در این پیشنهاد یعنی تحویل گروگانها به شورای انقلاب پیشقدم می شوند و در تصویب آن شرکت می کنند اما فردای آن روز در روزنامه ارگان آنها اعلامیه ای از طرف حزب منتشر می شود که محتوای آن مخالفت شدید حزب با تحویل گروگانهای آمریکایی به شورای انقلاب و طرفداری از ادامه وضع گروگانها بصورت کنونی است یعنی اینکه گروگانهای آمریکایی باید همچنان در اختیار افراد مقیم در جاسوس خانه آمریکا باقی بمانند. مسئله اینست که آقای بنی صدر که ریاست شورای انقلاب را هم برعهده دارد در مقام رئیس جمهوری در سخنرانی های مختلف خود می گوید که حقایق را ب مردم می گوید و همه چیز را ب مردم در میان می گذارد.

اما عملا می بینیم که مردم در چهارچوب یک سانسور و اختناق کامل سیاسی قرار گرفته اند. زیرا از این گونه بازیهای پشت پرده که در اطراف بزرگترین مسئله بحرانی انقلاب ایران می گذرد بکلی بی اطلاعند و از سوی هیچ مقام رسمی و وسایل ارتباط جمعی در جریان واقعی مسائل قرار نمی گیرند پانها گفته نمی شود چه کسانی در شورای انقلاب با تحویل گروگانها موافقت می کنند و حتی پیشنهاد می کنند اما در روزنامه های خود برخلاف حرفی که خود زده اند به انقلابی نمایی دست می زنند یعنی در حالی که آقای بنی صدر هم مثل آنها با تحویل گروگانها موافق است ولی این موافقت را ب مردم در میان می گذارد آنها در جهت عکس موافقت خود در شورای انقلاب اعلامیه صادر می کنند.

و نتیجه آنکه این نوع تناقض گویی ها که نه تصادفی است و نه اشتباهی مرکز به اطلاع مردم نمی رسد و علت این موافقت های پانطنی و مخالفت های ظاهری آشکار نمی شود، که آیا علت تضعیف موقعیت رئیس جمهور است یا اینکه علت اظهار به سرسختی و آشتی ناپذیری حضرات در مبارزه با امپریالیسم است. اگر علت هر چه باشد که شاید هر دو باشد مسئله مهم بی خری مردم از مسائل سیاسی و دوخت و دوزهای پنهانی و پشت پرده است که اصل و اساس آن در جهت منافع خصوصی حضرات است اما نتایج مصیبت بار این حرکات غیر صادقانه سرانجام دامن انقلاب و سرنوشت مردم ما را می گیرد.

بنابراین اگر می گویند همه چیز را ب مردم در میان می گذارید واقعا همه چیز را بی پرده بگویند! این پرده پوشی ها و پنهانکاریها خلاف اندیشه انقلابی است هر کس و هر تشریه وقتی خطر وجود این گونه اعمال ضدانقلابی را گوشزد می کند به سختی مورد حمله و فحش و تاسزا و تهمت قرار می گیرد فضای کلی در وسایل ارتباط جمعی ترس و احتیاط و سانسور و خودفحاری از طرح مقاصد و نیات است که نتیجه مستقیم آن نابود کردن انقلاب ایران است. تحمیل سکوت از راه اعمال ترس و خشونت از جمله اساسی ترین وسایل افراد و گروههایی است که هدفی جز قبضه کردن مطلق قدرت ندارند! اگر این سکوت و ترس پانطخونه ادامه باید هیچ فردی و در هیچ مقامی از ترس و لعنت ستمخیزگان ایران و قسوت متصفانه تاریخ در امان نخواهد ماند.

نگرشی پیرامون تفکر التقاطی

بقیه از صفحه ۱

خاموش باش تا کامروا باشی

یکی از خوانندگان از ما می پرسد پس از انقلاب جریان سیاسی از تظاهرات روشنفکرانه ایجاد شد: عناصر و گروههای سخت مترقی و آشتی ناپذیر با عوامل اصلاح گرا و اعتدالی و جریانهای وابسته به آن بروی صحنه آمدند، نطق ها کردند و انجمن ها تشکیل دادند اما بتدریج که موج حوادث بالا گرفت و جریب و چماق ها و تهمت و ناسزاها پمیدان آمدو کار از تفتن های انقلابی نما و روشنفکر مایبی های لوکس و تجملی درگذشت حضرات فرار را برقرار ترجیح دادند و گوشه سلامت همراه با غرغریهای محظلی و زیر لبی را بر مبارزه رویاروی در میدان و فحش خوردن و لجن مال شدن ترجیح دادند.

آری این چنین است برادر، تنها سرخیزی موجب کامروائی نیست بلکه خاموشی نیز انسان را از خطر حمله و فحش و تهمت و ضرب و شتم و بیکاری و زندان و گرفتاریهای مربوطه ان برکنار میدارد وقتی ترس و وحشت فرو می ریزد و زمینه برای جولان پهلوان پنبه ها آماده می شود در این هنگام است که ستاره سرخ انقلاب پریشانی آنها تنق می زند، تیغ زبان از نیام در می آید و به جان هر چه مرتجع و ملاک و سرمایه دار و استثمارچی و مزدور بیگانه می افتد و یک سانیتیز از منافع خلق های ستمکش نمی گذرد، اما وقتی آسمان سیاست تیره می شود و شیخ فاشیزم سر می کشد و چنگ و دندان نشان می دهد، هیاهوی روشنفکرانه و ناراضیاتی هانی که یک سر مو از انقلابی ترسین خواست های اجتماعی و اقتصادی نمی گذرد به تدریج فرو می خوابد، رفت و آمدها و نعره ها و نطق ها و اجتماعات کم کم از رونق می افتد، آزادیخواهی دیگر مفت و مجانی نمی شود، خطر دارد.

همچنین چون با یقینی قاطع میدانند آئین اسلام آئینی پر پایه توحید است. برای برافراشتن پرچم یگانه پرستی در سراسر جهان و از میان برداشتن طاغوتها و نظامهای طاغوتی آورده شده. بخاطر پایان دادن بنژاد پرستی، فردپرستی، برتری طلبی و بی عدالتی، تشریح شده. به هدف ایجاد محیطهای سالم، بی آزار، خالی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فسادهای اخلاقی و در نهایت برای انسان زیستن و رستگاری و سعادتزندی مادی و معنوی تمام افراد انسانی از جانب خدا خالق تمام کائنات فرستاده شده، باید قوانین اقتصادی، دستورات اجتماعی، احکام اخلاقی، وظایف عبادی و سایر عناصر آن را، مطابق با این هدفها و مقدمات بوجود آوردن این غایتها بدست آورند و نیز باید هر کدام را، مناسب و موید و سازگار با دیگری ببینند زیرا در غیر این صورت معلوم میشود بانظور که از جانب خدا تشریح شده دریافت نکرده اند و باید دوباره با بیش مذکور بگلوش بپردازند. نارسائی ها، دروغ سازیها، غلظت اندازیها، ریاکاریهای را که گاهی بخاطر جلب منافع شخصی، شانه خالی کردن از فعالیتها نافع و تولیدی، حمایت از قدرتمندانی که مطامع دنیوی قشرهای علمی، فلسفی، ادبی را، برآورده می ساختند و گاهی بجهت نارسائی فکری و نادرست اندیشی، انجام گرفته، دریافته و مرتفع سازند و اسلام عزیز را بطبیعت واقعی ای که دارد بدست آورند که با پیاده شدن در متن زندگی اجتماعی، خلق جهان بنتایج درخشانی که این طبیعت در پی دارد، نائل آیند و سعادت دنیوی و اخروی را تحصیل نمایند.

۲۵ جمادی الاولی ۱۴۰۰

قهر باید همه جا قابل عمل و پیاده کردن باشد و هیچ گاه و در هیچ عصر و مکانی نباید تخلفی در آن دیده شود وگرنه معلوم میشود از جانب خدا نیست، التقاطی و ساخته افکار باشتباه افتادگان یا غرض ورزان و استعمار و استثمار کنندگان است. تعجب در اینست که اگر کسی باینها بگوید چرا فکر نمی کنید و چرا تعیین نمی نمائید و هر چه بان نیست میدیدید اجزاء متفرقی است که خودتان تجاوزات دارندگان و سرباز زد نشان از وظایف خدائی

رسیده: ولوان الناس ادوا ذکاة اموالهم ما بقى مسلم فقیرا محتاجا ولا ستغنی بما فرض الله له وان الناس ما افتقر و الا احتاجوا ولا جاعوا ولا عروا الا بذنوب الاعتیاب - و اگر مردمان زکات مالهائشان را می پرداختند هیچ مسلمان فقیری یافت نمیشد و همانا بی نیاز میشد هر کس بآنچه خدا برایش تعیین کرده و همانا مردمان، بی چیز و درمانده و گرسنه نشدند و برهنه نماندند مگر در اثر گناهان و تجاوزات دارندگان و سرباز زد نشان از وظایف خدائی

المسلمین فرستاده شده نمیتواند جز یک طور و یک نحو باشد مثلا ممکن نیست که در اسلام نسبت افعال با نسانها هم بطور برابر باشد و هم بطور تفویض و هم بطور امر بین امرین، و اراده خدا و نیز عالم، هم حادث باشد و هم قدیم. و کلام خدا هم پایجا صوت باشد و هم پایجا صوت نباشد بلکه بگفتنی دیگر باشد. ولایت و ریاست عامه هم برای فقهای جامع الشرایط باشد و هم برای آنها نباشد بلکه برای تمام مردم بر تمام مردم باشد و شرکت زنان در انتخاب کردن و انتخاب شدن هم واجب یا وجوب ضروری دین باشد و هم حرام یا عدم و منعش ضروری دین باشد و معامله صوری و تنها بقصد سود بردن از پول هم فاسد و سودش حرام باشد و هم صحیح و سودش حلال باشد و مالکیت هم دارای حدود کیفی و از جمله حد کیفی ای که از ناحیه تصرف ولایت فقیه، می آید باشد و هم نامحدود باشد. و کفار کثایی هم نجس باشند و هم پاک، و هم چنین مثالها و موارد بسیار دیگر که از قدیم الایام میان اسلام شناسان و علمای دینت مورد اختلاف بوده و هست و قهرادر هر یک از این موارد اسلام یکی از این دو طرف، التقاطی و داخل شده از غیر اسلام است و کلام در اینکه کدام التقاطی است بسته باعدای هر یک از دو طرف اختلاف و نزاع است.



آنوقتها هم که شاه بود و می بخشید....!

دروزنامه ها مصاحبه ای یکی از آقایان مسئولین امور بوده که گفته است عفو امام شامل پاک سازی ادارات نمی شود. ایشان اظهار نظر کرده اند که عفو امام مربوط به محکومین و زندانیان است که تاکنون تعدادی از آنها آزاد شده اند و خطر ناگهانی شان با وثیقه های چند میلیون تومانی!

معلوم نیست مجوز اینگونه تفسیرها و بخشنامه هائی که بران اساس صادر می کنند چیست؟ متن فرمان امام حی و حاضر است. تمام قشرا را عفو کرده اند، حتی ساواکیها و روحانیون قلابی و محکوم شده را. سروکلای آقایان خلع لباس شده نیز در شهرها نمایان شده است. انهایی هم که عفو نشده اند در فرمان معلوم هستند. در رابطه با کارمندان دولت، مربوط به انهایی می شود که از بیت المال سوء استفاده نموده اند و اسلالم.

حال معلوم نیست چرا کارمندان دولت از ساواکیها و معممین قلابی بخش بیه را به همین ترتیب می توان آرام و متحد نگاهداشت؟ نگاهکار کیست؟ کارمند دولت یا آنها که هدلی سلواکیها را می پذیرند، اما کینه شان نسبت به کارشناسان و تحصیل کرده ها تمامی ندارد. واقعا هم شاید ما اشتباه می کنیم آنها می دانند چه راهی در پیش دارند و با چه کسانی باید اتحاد کنند و «یکدل» باشند!

مفتون

میتواند مصالح این ساختمان قرار گیرند؟ در مقام تکفیر و فحش دادن و هزاران گونه تهمت زدن بر می آیند. خدا میداند اعتقاد نسبت باینها اینستکه یا اصلا معتقد به خدا و پیامبر و دین نیستند و تنها برای سودجویی و تأمین زندگی مرفه خود، سنگ دین و خدا و پیامبر را بسینه می زنند و هر چه بفراهند و مطابق سلیقه آنها و روش زندگی مورد نظرشان باشد بان می بندند و یا ادراک حقیقت مذکور را نمی نمایند. و هر کدام باشد، رد کسانیکه درد دین دارند. بنام جهات مترجمند. آئین مقدس توحیدی اسلام را با همه عناصرش نگاه میکنند. در صلاحیت ایشان نیست.

اصول کافی جلد ۱- روایت مفصلی از حضرت کاظم علیه السلام نقل کرده که آن حضرت در آن روایت احکام مالی و مالیاتی این شریعت مقدس را بیان نموده و در ذیل آن (که در صفحه ۵۴۲ خط آخر و خط اول از صفحه بعد آمده) فرموده: فلم یبق فقیر من قراء الناس ولم یبق فقیر من قراء قرابة رسول الله الا وقد استغنی فلا فقیر - پس باقی نماند فقیری از فقیران مردمان و نیز نماند فقیری از فقیران خویشاوند رسول اکرم مگر آنکه غنی و بی نیاز شد پس فقیری در اسلام وجود ندارد

بنابراین رساله های فقهی و عملی متعددی که فتوی ضبط شده در آنها در موارد بسیاری با هم مختلف است هر یک نزد نویسند دیگری، التقاطی است نه اسلام اصیل و خالص و کتب اعتقادی ای که تدوین شده و در آنها عقاید متضادی را نسبت باسلام داده اند و مراجعه به کتاب «ملل و نحل» شهرستانی روشنگر این مدعاست، نمیتوانند همه از این آئین باشند و قهرا گرد آورنده هر یک اسلام دیگری را التقاطی و نه خالص میدانند.

پدر طالقانی در زندان



نظر حقیر، تشخیص اسلام و خالص و اصیل از اسلام التقاطی و دخیل باینستکه قتها و اسلام شناسان با توجه باینکه آئین اسلام یک مجموع هم آهنگ است و قوانین و احکام و دستوراتش همه برپایه مستحکم توحید استوارند و با این یک همخوانی کامل با هم و با این پایه اساسی هستند قهرا اگر ظاهری از ظواهر آثار منسوب بانه دین یا فتوای از فتوی قانوندانان اسلام متضاد و معارض با توحید بود از درجه اعتبار ساقط است و قابل قبول نیست. به تدوین اعلامیه جهانی اسلامی اقدام کنند و در موارد اختلاف میانشان، مقدار یقینی نزد همه را ملاک قرار دهند تا در دریابند، آن مجموعه مورد امضای همه، ملاک التقاطی بودن و التقاطی نبودن فکر منسوب باسلام قرار گیرد.

بعبارت روشن تر: باید اسلام شناسان و فقها با یقینی که در زیر ارائه میشود، مانعیت اسلامی را که در آینده ملاک التقاطی نبودن و التقاطی بودن قرار میگیرد، تدوین نمایند.

همانطور که اینها در هر مسئله ای، ادله ای را که در آن مسئله رسیده در یک لحاظ مورد توجه و دقت قرار میدهند و در صورت متضاد و معارض بودن، ابتدا آمیان آنها جمع میکنند و سزاش میدهند و سپس حکم آن مسئله را استنباط می نمایند نه آنکه بمجرد دیدن روایت و دلیلی حکم آنرا اظهار دارند

ماولیر ایسم؟

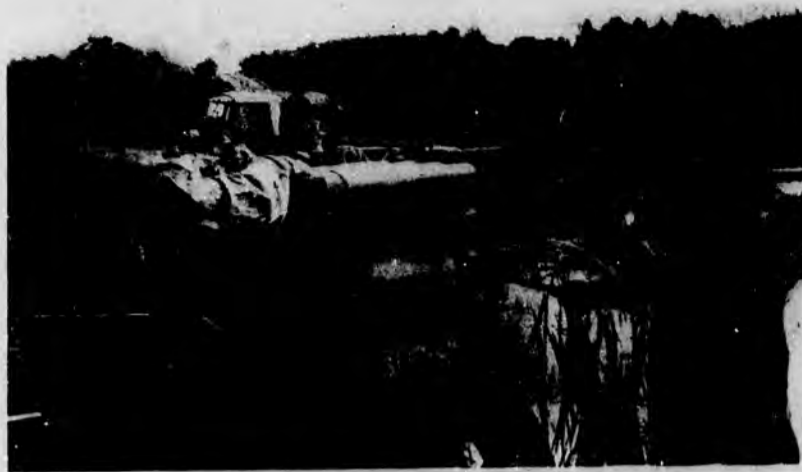
چندی است که مسأله ای لیبرال و لیبرالیسم موضوع بحث و گفتگوی روز شده است. و مسأله ایست که در بازار تبلیغات جمعی را به علیه لیبرال و لیبرالیسم وادار به شمارده ان می کند بی آنکه معنا و مفهوم این اصطلاح را تفهیم کند که لیبرالیسم یک شیوه و مکتب اقتصادی است و پادگار قرن مقدم که سیاست و اخلاق خود را به دنبال آورده و سیر تکاملی خود را کرده است.

در مراحل آنچه درباره لیبرالیسم و سرنوشت فارسی آنست همیشه مورد نظر و بحث ما بوده است. در مطرفهای سیاسی چشم شماره ۱۸ که به تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ منتشر شد علی اسفراخ سیدچرازی ضمن بررسی مباحث انقلاب در آن روز و پیش بینی پیروزی، درباره خطر لیبرالیسم در حکومت پس از پیروزی انقلاب جمله ای است که عینا نقل می کنیم و نظر ما را نسبت به این مسأله و مقوله از آن روز می رساند:

انتقال حکومت از طبقه حاکمهی کنونی به چنانچه لیبرال مخالف که هیچگونه برنامه برای تغییر کیفی روابط اجتماعی و اقتصادی جامعه ندارند، ولو با کتل رفتن شاه، موضوع اساسی مردم را در مبارزه تغییر نمی دهد بلکه مبارزه مردم برای رسیدن به حاکمیت ملی در جهت ایجاد یک حکومت دموکراتیک مردمی، شکل و بعد تازه می بخشد....

برتری مسکو در گاز سمی

گازهای سمی در افغانستان



توپ مخصوص پرتاب گلوله سمی - ساخت شوروی

نیوزویک - هر قدر روسها در افغانستان مشکلات داشته باشند، کمبود قدرت آتش که شامل گاز سمی که یکی از وحشتناکترین سلاحهای قرن بیستم است، ندارند. پناهندگان افغانی در پاکستان تاکید میکنند که هواپیماهای روسی بمب های گاز سمی در روی مواضع جنگجویان در شمال شرق و مرکز افغانستان انداخته اند. نوع گاز ممکن است سومن باشد، یک عامل موثر بر روی سلسله اعصاب که باعث دل بهم خوردگی، گوری و مرگ میگردد. شوروی از آمریکا در این نوع سلاحها برتری بسیار زیاد دارد. یکی از مسئولان پنتاگون میگوید: «روسها در این مورد تعلیم میدهند، خوب هستند و آنها از مصرف آن باکی ندارند».

یکی از نظارند فدراسیون بین المللی حقوق بشر، استفاده از بمبهای ناپالم و گاز را بوسیله شوروی مورد تاکید قرار داد.

اقای میک باری فرستاده فدراسیون بین المللی حقوق بشر به نوار مرزی پاکستان و افغانستان، روز چهارشنبه ۲۶ مارس ۱۹۸۵، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در پاریس بر کاربرد عظیم و وسیع بمبهای ناپالم و گاز بوسیله نیروهای شوروی در مناطق جنگی افغانستان، تاکید کرد.

بنابر اظهارات میک باری، گازهای مورد استفاده ارتش شوروی، بر سه گروهند. نوع اول، گاز گریه آور و بسیار متراکمی است که موجب سردرد و استفراغ شدید می شود و در اثر حالت خفگی ناشی از این گاز، سیزده نفر، در روز ۲۹ فوریه، در دهکده شین خوراک (واقع در ایالت خوناز) جان خود را از دست دادند. نوع دوم، گازی است خنده آور که در وهله اول، خنده دیوانه واری را باعث میشود و سپس به غش و بیهوشی می انجامد. این دو گاز بشکل ابرهای خاکستری رنگی پدیدار می شوند. گاز سوم، محرک و دردآور است. مثل آب جوش، از هلی کوپترها بیرون ریخته می شود و دمل ها و کورک هایی را بر روی پوست بوجود می آورد.

همچنان، بنابر شهادت آقای باری، ساکنان مناطق جنگی، بخاطر کاربرد بمبهای ناپالم و بمباران دهکده ها و استفاده از هلی کوپترهای زره پوش و غیر قابل نفوذ، سختی آسیب دیده اند. کشتار و قتل عام در آن مناطق پدید می آید (مردم زنده بگور می شوند)؛ حتی به روی ستونهایی از افراد در حال فرار نیز آتش گشوده می شود.

اقای باری با چندین نفر از پناهندگانی که از کابل می آمدند، مصاحبه کرده است. این عده معتقد بودند که زنان و بچه ها را با هلی کوپتر به روسیه می برند پناهندگان کامیونتهایی را نیز دیده بودند که از ایالت هزارجات آمده بودند و زنان و کودکان را به سوی فرودگاه می بردند.

سمی میباشد. بگفته باب رابینسون رئیس قسمت مواد جنگی شیمیایی نیروی زمینی آمریکا هیچ شبهه ای نیست که روسها دارای توانائی جنگ شیمیایی بطور گسترده برای مدت ۳۰ روز یا بیشتر می باشند. او اذعان دارد که «امریکا امروزه توانائی موثری ندارد». بمب «چشم بزرگ» - توانائی آمریکا در سال ۱۹۶۹ شروع به کم شدن کرد زمانی که ریچارد نیکسون اولین حمله با گاز سمی را در نمود. از آنوقت آمریکا هیچ سلاحه شیمیایی جدید درست نکرده و بمقدار خیلی زیادی انبارهای خود را تقلیل داده است. در طول پنجاه ساله آینده نیروی زمینی برنامه دارد که ۱/۳ بیلیون دلار جهت درست کردن یک نسل جدید سلاحه های جنگی شیمیایی خرج نماید. پروژه های پنتاگون شامل درست کردن بمب «چشم بزرگ» است که جانشین بمب «چشم تر» که حاصل مایع پر دوامی میباشد خواهد شد. گاز سمی سلاح زشتی است و در ۱۹۷۵ روسیه و آمریکا بطور رسمی در یک پروتوکل در ژنو موافقت کردند که حمله اول با مواد شیمیایی انجام نگیرد. اما این قرارداد، مصرف سلاحه های شیمیایی را در مقابل دیگر امضاء کنندگان قرارداد قدغن نمی کند و افغانستان از امضاء کنندگان این قرار داد نیست. عکس العمل احساسی بسیار قوی آمریکا در مقابل گاز سمی کم شده است. اما در حال حاضر برتری زیاد مسکو برای آمریکا لازم میسازد که شروع به جبران عقب افتادگی خود نماید.

سلام بر عدالت

برای مردمی از بند رسته و تشنه ی عدالت اجتماعی

امپریالیزم غارتگر جز نوکر مطیع و واسطه برای غارت ممالک فقیر جهان چیزی نمیخواهد و نوکر مطیع نیز بنوبه خود جز نوکرانی مطیع و واسطه برای نزدیکین و ایجاد همه وسائل برای غارت منابع و ثروت های مردم جهان بدست جهانخواران بر نمیگزیند و از این نقطه است که هرم قدرت در مرزهای ملی و بین المللی ساخته میشود.

سرویسهای جاسوسی غرب پس از ۲۵ سال غارت مدارم ثروت های ایران و تحمیل بزرگترین دستگاه سبیت و خشونت و اختناق اکنون با حیرت و بهت به قیامی میگردند که عرض و طول ابتداء آن را هرگز در تصور خود مجسم نمیکردند.

قیامی بر پایه های اعتقادی که در برابر همه ارزشهای قالبی فکری غرب بر پا خاسته است، مردمی خسته و ونجور از غارت و از فساد و از ابتذال و پوچی آثار یک هجوم وحشیانه اجتماعی و اقتصادی طولانی غرب و واژه و بیزار از نظامهای فکری صانراتی بیگانه که خود در کار وحدت بخشیدن به آثار تجربی خود در سطوح جهانی در مانده شده است اکنون به شکفتن آورترین رستاخیز مردمی قرن بیستم دست زده اند.

رژیم ایران بیست و پنج سال در سایه صلح امریکایی با فراغت زندگی کرد تا آنجا که میتوانست غارت کرد و تا آنجا که میتوانست ثروت های ایران را به اجانب تقدیم کرد تا آنجا که میتوانست مردم را کشت و دهان آزادیخواهان را بست و بدنه های پاک فرزندان مبارز ایران را شکنجه کرد و تا آنجا که میتوانست جریانهای خلاق فرهنگی و اجتماعی را نابود کرد که تا آنجا که میتوانست دروغ گفت و تا آنجا که میتوانست سر چشمه های فساد و عیاشی و هرزگی و بیکاری و رذالت سیراب شد.

مردم، امروز در برابر قدرتی قرار دارند که از سونی حمایت کامل محافل سیاسی و نظامی قدرتهای بزرگ را در پشت سر خود دارد و از سوی دیگر در مبارزه با مردم بی سلاح و بی دفاع خود فرار از هر گونه مسئولیت و قید قانونی میباشد.

سلام بر آن عدالتی که با شهادت افریده میشود و به حکومت محرومین و زحمتکشان یا افرینندگان زندگی منتهی میگردد.

تلخ جشن شماره ۱۷ - ۱۶ آذر ۵۷ از صفحات ۳۳۵ تا ۳۴۰ کتاب دفترهای انقلاب

موگابه: سفیدها در زمینه هایی که قبلا از طریق نژاد پرستی مورد حفاظت قرار میگرفتند، در زحمت خواهند بود، ولی ما قصد نداریم که سفید پوستان را از عرصه برانیم، ما به مهارت هایشان احتیاج داریم. بنابراین واقعتهای وضعیت را میپذیریم. در لاتکاسترهایوس (در مذاکرات صلح لندن) اصول توافق و رفع اختلاف را پذیرفتیم که بایستی بیخشیم و شاید هم فراموش کنیم. ما باید در مقابل آنچه که بدست میآوریم چیزی بپردازیم و دیگران هم حالا به همین نحو باید بدهند و بگیرند. واقع بینی حکم میکند که کسی بر علیه چیزیکه می یابد اقدام نکند، بلکه باید بر آن بیفزاید.

واقع بینی رابرت موگابه

بخشش و شاید هم اغماض

قبل از اینکه در آغاز این ماه (مارس)، رابرت موگابه در زیمبابوه بقدرت برسد برای همه مانند یک لولو خرخره بود. امکان بدست آوردن قدرت (در زیمبابوه) بوسله رهبر قلب چریکهای روزیایی که شخصا معترف بود مارکسیست است (بطوریکه مردم همیشه اشاره می کردند)، نه برای سفید پوستان زیمبابوه، نه برای انگلیسی ها و نه سایر حکومت های غربی تصور خوشایندی نبود. موگابه پس از پیروزی در انتخابات چهره ای دیگر از خود و برنامه هایش برای کشورش را آشکار ساخت. بطوریکه در این مصاحبه با رئیس دایره آفریقایی مجله مک لین روشن میکند.

مهمترین این واقعتهای اینست که ما در اینجا دارای یک سیستم سرمایه داری هستیم که با سرمایه گذاری ترقی میکند. برای ابقاء آن بایستی پدیده سرمایه گذاری را بپذیریم. اما حتی اگر یک کشور سوسیالیستی هم شدیم، باز هم سرمایه گذاری را خواهیم پذیرفت. چرا که نه؟ میتوانیم بخواهیم که یک چند ملیتی، یک اقدام معین و مشخص را که در سطح خواست عمومی مردممان است بعهده بگیرد. روسیه اینکار را کرده است، چین هم حالا دارد میکند، دلیلی وجود ندارد که ما نتوانیم مانند آنها انجام دهیم.

سوال: شما با قوتی که برای تغییرات دادید و با زحمت زیاد پیروزیتان را بدست آوردید، دقیقا چگونه میخواهید زندگی سیاهان را تغییر دهید؟ موگابه: اولین چیزی که باید به حساب بیآورم اینست که اجتماع ما در گذشته بر مبنای نژاد پرستی بود. زمینها بر اساس سفید یا سیاه بودن تقسیم شده بودند، آموزش و پرورش هم به همین ترتیب ما اکنون باید آن مبنای نژادی را بکنیم از اجتماع پاک کنیم. دستمزدها بر مبنای لیاقت و مهارت خواهند بود، نه رنگ.

سوال: زندگی سفید پوستان در رابطه با این تغییرات چگونه خواهد بود؟ موگابه: موقعیت کنونی ما را بسوی قبول واقعتهای موجود در کشورمان سوق میدهد و یکی از

دکه روزنامه فروشی در شهری را آتش زدند

بشدت محکوم کرده و از مقامات صلاحیت دار و مسئول و سیاه پاسداران - سندیکای روزنامه فروشان تهران - کانون نویسندگان مطبوعات و جراید کل کشور درخواست می کنیم که مانع اینگونه اعمال ضدانقلابی و ارتجاعی و ضداسلامی را که فقط بنفع امپریالیستهای جهانخوار است شوند.

سوال: بعنوان نخست وزیر نخستین اولویت ها برای شما چیست؟ موگابه: تاکید اصلی ما بر تامین زمین کافی و اسکان اشخاص بی جاومکان و پناهنده هاست. کسانی که زندگیشان در اثر جنگ دچار از هم گسیختگی شده است. ما بایستی برای بدست آوردن زمین بنظور اسکان مردم سرعت اقدام کنیم. به پناهندگان موقعیتهایی عرضه خواهد شد تا مجموعه ها و تعاونی های جدید بر اساس چند خانواری، همراه با رهنمودها و همکاریهای دولت در تولید محصولات کشاورزی قابل عرضه به بازار تشکیل دهند. آموزش و پرورش و بهداشت نیز از اولویت های مهم ما هستند. تاسیس دوباره مدارس و درمانگاههای روستایی که به علت جنگ بسته شده بودند، و ابتها زمینه هایی هستند که در رابطه با آنها کشورهای مختلف قول کمک فوری به ما داده اند. سوال: کمک از بلوک شرق که شما را در دوران جنگ حمایت کردند؟ موگابه: نه، هنوز نه، ما قهرلهای کمک از آمریکا، سوئد، هلند، انگلستان و اتحادیه اقتصادی اروپا داشته ایم، لیکن به کمکهایی از بلوک شوروی هم امیدوار هستیم. سوال: نظر به سیاستی که تا بحال داشته اید، آیا متصفانه ترین است که فرض شود شما روابط مستحکمتری با بلوک شرق که در دوران جنگ از شما حمایت کردند دارید، تا آن کشورهای غربی که کمکی نمیکردند؟ موگابه: در واقع نه، بله ما با یوگوسلاوی، رومانی و چین متفق و دوستان قدیم بوده ایم، ولی سیاست ما این خواهد بود که بیطرف بمانیم، ما در کشورمان عروسک نخواهیم بود. سوال: شما خود را یک مارکسیست توصیف کرده اید و اخیرا گفتید: «در حال حاضر فلسفه سوسیالیستی منب من است». تا اینجا، آخرین موضع شما دلالت بر یک میانه روی جدید دارد آیا نظرتان تغییر کرده است؟ موگابه: من تغییر نکرده ام، هنوز هم میخوام که یک اجتماع سوسیالیستی به تمام معنی کلمه را در

بسم الله الرحمن الرحيم روزنامه محترم جنبش ما روزنامه فروشان شهری آتش زدن کیوسک مطبوعاتی و تهدید کردن روزنامه فروشان را

این آغاز نبرد است نه پایان آن

بقیه از صفحه اول

امریکا و غرب و امپریالیسم جهانی همه جانبه بود، جبهه نبرد مردم ایران با امپریالیسم امریکا و غرب در همه زمینه های اقتصادی و نظامی و سیاسی و مالی و فرهنگی گسترده شده بود. ملت ایران با انقلاب خود فقط سطح بالای دستگاه داخلی ناظر بود، اما پیوندهای وابستگی در سطح روابط و ضوابط همچنان با پارتی بود، این وابستگی به یک عامل و چند عامل محدود نبود: از مواد غذایی و کشاورزی گرفته تا وسایل صنعتی و خدمات و آموزشی و تسلیحات نظامی و تکنولوژی های پیشرفته در گاز و پتروشیمی و نفت و نیروگاهها و برق و آب و دارو و وسایل درمانی گسترده میشد، این ها عواملی هستند که در زمینه وابستگی و نیاز میتوانند در جبهه نبرد با امپریالیسم بصورت ابزار فشار علیه ما بکار گرفته شوند، همانطور که ما بارها نوشتیم انقلاب خونین ایران فی نفسه هدف نبود بلکه وسیله ای بود برای رهایی از وابستگی از امپریالیسم و استقرار یک نظام مردمی که بتواند همه منابع و همه نیروها را در خدمت رشد و توسعه در تمامی ابعاد اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی آن به نفع توده های زحمتکش ایران در آورد، بنابراین انقلاب بطور اعم همانطور که نقطه آغاز مشخصی ندارد نقطه پایان معینی نیز نمیتواند داشته باشد، زیرا با تغییر شکل و قالب انقلاب محتوای آن که رهانی از سلطه امپریالیسم و ایجاد یک نظام سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مردمی است عوض نمی شود بلکه عمق و حجم محتواها در روند انقلاب غنی تر و پر بارتر و با نیازها و خواست های توده ها متعادلتر و هماهنگتر می شود.

ما بارها این واقعیت را پس از انقلاب یادآوری کردیم که امپریالیسم امریکا و شرکت های جهاننخوار بین المللی ما را بحال خود رها نخواهند کرد، آنها در برخورد با واقعیت کوبنده و بهت آور انقلاب ایران برای مدتی کوتاه بحالت دفاعی در می آیند، تا با موقعیت تازه انقلاب ایران آشنا شوند و نقاط قدرت و ضعف آن را ارزیابی کنند، طبیعی است که در هر نبردی دشمن حمله را از نقاط ضعیف طرف شروع می کند و یا در نقشه ها و توطئه های پنهانی با تشبیه به کلیه حمله ها به وسیله کردن شکافها و حلال های موجود در جبهه حریف می پردازد، امپریالیسم طبعاً در مواجهه با انقلاب ایران بر دو عامل تکیه می کند اول وجود وابستگی های گوناگون اقتصادی و نظامی و سیاسی و کشاورزی و صنعتی و دیگر کیفیت عملکرد اداری و سازمانی دست اندرکاران و مسئولان رهبری انقلاب.

مسئله دیگر آنست که دشمن به تجربه ای فراوان از شیوه های سیاسی و اقتصادی و مالی و غارتگری و اعمال نفوذ و تخریب و توطئه مجهز است و از بسیاری با تجربه و کارکنان در داخل و خارج نیز برای مقابله با انقلاب برخوردار میباشد، او در این نبرد به عامل دیگری نیز متکی می باشد و آن وجود حلال ناشی از درم ریختن قدرت استبدادی در زمینه های اداری و امنیت و انفجار ناهماهنگی و ناموزون خواست های اجتماعی و اقتصادی فشارهای مختلف اجتماعی و ایجاد فشارهای روز افزون از این طریق بر دستگاه رهبری انقلاب میباشد.

مشکل اساسی انقلاب اینست که بتواند بر ویرانه های قدرت مطلقه قاسد گذشته پنهانی ساخت که هم

بهرحال آنچه که امروز فضای سیاسی اجتماعی کشور ما را بخاطر قطع روابط سیاسی امریکا با ایران سرشار از هیجان و تحریک عصبی کرده است در واقع بخشی از مجموع نبرد امپریالیسم امریکا و سرمایه داری غارتگر غرب با ملت ایران است؛ نه آغاز این نبرد است و نه پایان آن

تاکنون یعنی از زمان گروگان گیری اعضای جاسوس خانه امریکا میلیاردها دلار خرد را بعنوان توقیف سپرده های ایران در بانکهای امریکائی از دست داده است و میلیاردها دلار دیگر نیز از ثروتهای ایران در بانکهای خارج در همین زمینه در خطر توقیف و ضبط موقتی و یا دائمی قرار دارند. بنابراین قطع رابطه سیاسی امریکا با ایران خود یک مرحله تازه از نبرد امپریالیسم امریکا با ملت ایران است نه پایان آن که باید در حاشیه جبهه نبرد تحریک عصبی و تبلیغی که ایجاد شده است این مسائل نیز بطور جدی برای آگاهی مردم مطرح شود. ما در این زمینه به صراحت نوشتیم که بین عوارض اجتناب ناپذیر ناشی از انقلاب و اعصال انقلابی که ضرر و نفع آن بطور مستقیم مجموع سرنوشت انقلاب

باین ترتیب ضرورت مبارزه با دشمن و ضرورت امنیت و نظم در پشت جبهه و در میان صفوف مردم هرگز نباید وسیله تحمیل سکوت و خاموشی به نفع گروه معدودی از قدرت طلبان و انحصارگرایان شود

ایران را در شرایط داخلی و خارجی آن در بر میگردد و در آن تاثیر میگذارد تفاوتی فاحش وجود دارد مسئله گروگانگیری بعنوان یک عمل انقلابی ظاهراً به این دلیل بود که برای ما اهرم فشاری بر دیپلماسی امریکا در زمینه دعاوی حقه و مشروع ما بوجود آورد، بنابراین احتمال داشت که با این عمل انقلابی ملت ایران به این دعوی حقه در برابر

همانطور که ما بارها نوشتیم انقلاب خونین ایران فی نفسه هدف نبود، بلکه وسیله ای بود برای رهایی از وابستگی از امپریالیسم و استقرار یک نظام مردمی.

امپریالیسم امریکا رسد و امریکا را مجبور کند که دیکتاتور سابق ایران را به اصفه بفرستد که از مردم ایران دزدیده بود پس بعد و این احتمال نیز وجود دارد که نه تنها شاه سابق و ثروت نامشروع او به ایران باز نگردد بلکه زمینه های مساعدی هم برای ایجاد فشارهای تازه به انقلاب ایران وارد کند یعنی هم تجاوزهای احتمالی سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم امریکا را علیه ایران توجیه کند و هم دست امپریالیسم امریکا را برای تصرف اندوخته های ایران در بانکهای امریکا و موسسات بانکی و تجارتهای وابسته آن در اروپا باز کند، به این جهت یک عمل انقلابی که عوارض گوناگون سیاسی و اقتصادی و نظامی را نیز خود به خود در پی دارد تنها به رضایت های احساسی و افول تیریکی و تبلیغی آن ختم نمیشود در اثر ماه سال ۱۳۵۷ یعنی دو ماه قبل از سقوط رژیم سفاک پهلوی ما در نوشته ای زیر عنوان نظم کلوز لوتشید از هاری و نسخه دیزی دکتر امینی نوشتیم: در روزگاری که کشور ما بخاطر

قدرت طلبان و قدرتمندان خوش نمی آید نباید به عنوان خرابکاری و تفرقه افکنی موجب شود که انحصارطلبان موقعیت انحصاری خود را تحکیم کنند و مسوده تنگ از ادبهای اجتماعی را تنگتر نمایند. وقتی سخن از وحدت و اتحاد در مقابله با دشمن می رود عوامل مثبت و سازنده وحدت باید بدرستی مشخص شود و در زمینه ایجاد آن گامهای عملی برداشته شود با نطق ها و خطابه های توخالی و ظاهر فریب همراه با برداشتهای ساده لوحانه نمیتوان با اتحاد و نزدیکی رسید و نیروهای زنده و فعال و انقلابی جامعه را در خدمت مبارزه با دشمن درآورد. افراد گروهانی وجود دارند که بدون ورود در هیچگونه رابطه و گفت و شنود سیاسی و اجتماعی و با تکیه بر ششمنی داوربهای از پیش ساخته ذهنی از قبل برای حاکمیت و

امکانات امپریالیسم برای ایجاد فشار بر بنیه اقتصادی ما چیست و امکانات ما برای مقابله با این فشار چگونه است؟ اگر بقول رئیس جمهور وابستگی ماهه استعمارگران از دوران قبل از انقلاب بیشتر شده است ما چگونه میتوانیم فشارهای امپریالیسم را بفرود تحمل کنیم؟

حکومت خودبیرمردم حساسیت و مشروعیت بوجود آورده اند و با همین حساسیت های انحصاری خود عملاً برای دیگران در شرکت و نظارت بر قدرت های قانونی حقی قائل نیستند در همین حال در ضمن دفاع از حساسیت و مشروعیت خود برای حکومت دم از وحدت و اتحاد می زنند و پدرا نه نصیحت می کنند و اندرز می دهند و هم با فحش و ناسزا و تهمت و تکبیر و چوب و چماق عملاً ثابت می کنند که هرگز به اتحاد و وحدت اعتقادی ندارند هرگز برای دیگران در اظهار نظر و اظهار وجود شرکت در عرصه زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه حقی قائل نیستند، با تفرقه افکنی و انحصارطلبی و تظاهرات مصلحانه و پدرا نه و برادرانه نمیتوان با امپریالیسم جهاننخوار امریکا و شرکای بین المللی آن مبارزه کرد.

در بیست و پنج شش سال قبل نهضت ملی ما در زیر پوشش همین خودخواهی ها و انحصارطلبی ها و سازشکاریها و دوز و کلک های پنهان و آشکار سیاسی و عوامفریبی ها شکست خورد و کسی که در این معرکه پیروز شد امپریالیسم امریکا و عروسک دست نشانده آن بود و امروز قرار گرفتن در متن چنان جوی از خودخواهی و انحصارطلبی و استفاده از چوب و چماق و تهمت و تکبیر و خودداری از ایجاد یک جبهه سراسری متحد و یکپارچه برای مبارزه با امپریالیسم نتیجه دیگری جز نابودی انقلاب و پیروزی امپریالیسم

اگر بقول رئیس جمهور وابستگی ما به استعمارگران از دوران قبل از انقلاب بیشتر شده است، ما چگونه می توانیم فشارهای امپریالیسم را بر خود تحمل کنیم؟

مردم ما برای رهایی از وابستگی امپریالیسم راهی جز مبارزه و ادامه آن ندارند اما این مبارزه نباید وسیله استفاده گروهی محدود برای مواضع انحصاری قدرت شود این مبارزه نباید وسیله طرد گروههای انقلابی دیگر و وسیله گروه فرصت طلب دیگر شود. این مبارزه نباید وسیله جلوگیری مردم از بررسی افعال و کردار کسانی شود که در امر مسئولیت ها

حقوق اسلامی

تحولات دانشکده حقوق و مجله آن

نخستین شماره مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب پس از مدتها وقفه انتشار یافت. ما، ضمن تبریک و اظهار خوشنودی از انتشار این گونه نشریه ها که می تواند در یکی از زمینه های اجتماعی و سیاسی برآگاهی های عمومی و تخصصی ما بیفزاید، مقدمه ای را که دکتر ناصر کاتوزیان پیرامین مجله نگاشته است، از آنجا که حاوی نکاتی آموزنده در امور دانشگاهی است و به آینده نظام حقوقی کشور و ارتباط آن با دادگستری نظر دارد عینا نقل می کنیم:

این نخستین شماره ای است از مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی که پس از پیروزی انقلاب انتشار می یابد. در واقع آنچه در این مجله ملاحظه می شود، مطالبی است که از مدتها پیش تهیه شده و تحولات دوران انقلاب مانع از چاپ و ارائه آن بوده است. بنابر این، جای شگفتی نیست اگر نشانه ای از تحول در آن دیده نمی شود و روند همیشگی را دارد.

آنچه در این دوران رخ داده به اندازه قرن ها جامعه ما را از نظر سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دگرگون ساخت. ولی در این نشریه اثری از آن نمی بیند. مجله ما پسان مرده است که، به نقل اساطیر، سالیان دراز به خواب رفته و اکنون که به همان هیأت پیشین برخاسته است، خود را هر چه و همه چیز را وارونه و متحول می بیند و احساس شرمساری می کند. ما نیز چنین احساسی را داریم و در پی آنیم که هر چه زودتر موجودی را که خود ساخته ایم با جهان خارج همساز و همگام کنیم و آن را آینه ای از تحولات فکری و اندیشه های نو سازیم.

باید این را به صداقت اعتراف کرد که مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی هیچگاه آن وزن و ارزشی را که شایسته یک موسسه علمی هفتاد و چند ساله است نداشته و اصولا هالت دانشگاهی ما برای تحقیق آماده نبوده است. اگر معدوم می بود این اندیشه برده اند دشواری های افاری و پستی ها و تنگ نظری ها استمداد و شوق آنان را به هنر می داده است؛ نگاره پازانو اندیشمندان حکومتی میدانی برای پژوهشگران واقعی باز نمی گذارند و کالاهای هنری و برزق و برقی و ترفالی بازاری برای اجناس اصلی باقی نمی نهد. زیرا دانشگاه نیز، با وجود همه ویژگیهای خود جزئی از نظام پیشین بود و ما نمی توانستیم از آردگی های محیط خود در امان باشیم.

ولی، در برابر این حقیقت را نیز نباید پوشیده داشت که هیچگاه مغزها در این خانه علم از کار نیفتاده است و همیشه کسانی برده اند که خود را اسان نترشند و اگر نمی توانند چراغی فرار دیگرن نهند دل را به سپاهی نسیانند. اگر دست و پای خود زنجیر نتوانستند است حرکتی شایسته کرد مغزها از صدور فرمان باز نماندند و دلها بهنگام تپیده اند با زوی توانای دانشگاه، دانشجویان خرومند و شجاع نیز، نگذارند که این موجود نیمه جان در گورستان سکوت و خلوتی دفن شود. همچنین دلیل، اگر محیط اجازه دهد سنگر آزادی می تواند بر پاهای خود بایستد و به حرکت ادامه دهد.

ممکن است بر ما خرده گویند که اکنون چه هنر و بهانه ای بچهره دارد و چرا چنین دیر بفکر همگامی با اجتماع و جهان مفاقت افشاده ای؟ ولی، بدون اینکه در پی دفاع یا رد ایراد باشیم، علت واقعی رکود علمی دوران انقلاب را در دو عامل گوناگون می توان خلاصه کرد:

۱- پس از واژگونی نظام پیشین، چنین وانمود شد که گواهی و نظایات گذشته نیز از اعتبار افتاده است و نظریات تئوریک و نظریات حکومت بر یادگارهای آن نیز سلب افکند و مستبدان سنی داشتند که چه را در دسترس می بینند و واژگون و نابود سازند. این با زتاب طبیعی و انقلابی، به فرصت طلبان نیز اجازه داد تا هر چه می توانستند بر بی نظمی ها به سود خود بهره برداری کنند و پیش از آنکه در اندیشه جمع باشند به خود بپوشند.

این اختلال افاری بیگمان به تحلیلی صدمه می زند. زیرا محقق نیز، چون همه آزادگان و هنرمندان، به محیطی آزاد و بی هدف نیازمند است و بیار گورستان ها و مهری ها او را از کار بازمی دارد. روشن تر از این مقدمه هارانی کشیم، ولی

دکتر ناصر کاتوزیان

این نکته را باید افزود که دانشکده حقوق و علوم سیاسی، طرح این برنامه اسلامی، از محتوای هیچیک از دوسه جدید و بین الصلحی خود نگاشته است. ما در پی آن نیستیم که از ارزشی بکامیم و ارزش دیگری را جایگزین آن سازیم. برعکس، سودای آن داریم که بر ارزش های موجود بیفزاییم.

اسلامی که ما می شناسیم، برای نخستین برخانه دل، نیازی به بیرون راندن دانش های نوندارد. رقیبی برای خود نمی شناسد و سازه حمایت خود را از هیچ علمی دریغ ندارد. پس، چه باک از اینکه در کنار فقه و اصول و کلام، جامعه شناسی و اقتصاد و حقوق دریانی و بین الملل عمومی نیز تدریس شود و استادی که نظریه های اسلامی را مطرح می کند، گوشه چینی هم به حقوق بیگانه دراروپا و امریکا داشته باشد. ما در پی پروردن هنرمندیم؛ هنرمندی که در جستجوی عدالت ویرا داشتن حق و نصیفت است. پس، ناچار باید همه هنرها را به او عرضه کنیم تا خود به اختیار برگزیند و ذهن کجگوش به تحریر و تصدیق عادت کند و هیچ الهایی را نقاد و خلاقیم نه مطیع و پیرو. ما می سخن ذهنی به واقع مجتهدانی آگاه به نیازهای زمانه و ضرورت های اجتماعی پارویم و دست زیم. آری، ما به اختیار و با اعتقاد و وجدانی آگاه و چینی بازچین کرده ایم. واقع بین بوده ایم، ولی هرگز رشته عقل بدست سیاست تبلیغ نسرده ایم. صرفه جویی کرده ایم، درس ها را فشرده تر ساخته ایم تا از دنیای بیرون فاصله نگیریم؛ ولی مصلحتی را نیز نادیده نگذاشته ایم، و امیدواریم که پیوسته در همین سیر و مسرت گام برداریم....

دانشکده حقوق به تحولات اجتماعی و انقلاب اسلامی نیز هیچگاه بی اعتنا نمانده است. با وجود تمسک ناپاسمانی ها و بی نظمی ها، گروه های آموزش و مسولان امر از همان نخستین ماه بازگشتی دانشکده، در پی آن بوده اند که برنامه های آموزش و تحقیق دانشکده را با نیازها و آرمان های حاکم بر اجتماع منطبق سازند و فرهنگ اصیل بومی و اسلامی را تقویت کنند.

ما بخوبی از نقش مهمی که دانشکده حقوق در تربیت دادرسان آینده دارد آگاهی و می دانیم که باید آنان را برای انجامدهای مردمی و اسلامی آماده سازیم. ما به این حقیقت پی برده ایم که همه چیز را از قانونگذار نمی توان انتظار داشت و مجلس شورای ملی، هر اندازه کوشش کند، نمی تواند برای تمام دشواری ها قانون وضع کند. پس، ناچار اجرای عدالت را باید از مجریان قوانین و به ویژه از قضات با ایمان و کار آمد انتظار داشت و اینان هستند که باید مضمونیت اسلامی را در عبق قواعد بیجان حقوقی بدمند.

ما اعتقاد داریم، و امیدواریم که باور عمومی نیز این باشد، که اصلاح دادگستری باید از دانشکده حقوق آغاز شود و جایجا کردن قضات و پیوندهای خارجی نمی تواند دادگستری را نجات بخشد. دادگستری به آرایشی تازه نیاز دارد و از بهر اینها هرولانه و (فلسفه) کردن قضات طرفی نمی بیند این آرایش بنیادی باید از دانشکده مایه بگیرد و هیچ قانون دیگری نمی تواند چالشین آن شود. کلید حل معما در این جا است و شرایط اجتماعی دیگر زمینه ساز این سبب اصلی هستند ما خواهان آنیم که همگامی و پیوند نزدیکتری میان دادگستری و دانشکده حقوق ایجاد گردد و معلومات و تجربه های این دو موسسه به گونه ای مستمر مبادله شود؛ ما بتوانیم مراد اصلی تحقیق خود را از رویه قضاتی بگیریم و دادرسان در جریان کوشش ها و نظریه های مطرح شده در دانشکده حقوق باشند همین آرزو برای یافتن ارتباط علمی با وزارت خارجه نیز وجود دارد و مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی یکی از پله های این ارتباط است.

نویسنده در اینجا شرحی درباره ی تفسیر و تکمیل برنامه های درسی دانشکده حقوق و هماهنگ کردن آن را با روشها و معیارهای لازم الاجرا در حکومت جمهوری اسلامی میدهد که از توضیح جزو به جزو آن در جنبش خودداری می کنیم و خوانندگان علاقمند را به همان مجله ی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی می تواند باید در این راستا خبری نقلی ارزنده ای داشته باشد و پیشگام و روشنگر راهی شود که توده ملت آن را به سختی می پیماید. زیرا، اگر حقوق را به «هنر» دادگستری و سیاست را به «مدر حکومت» گروهی تعریف کنیم، هنرمندان این رشته ها قادرند بر بهترین کالاهای را به جملعه خود عرضه کنند.

مجله دانشکده حقوق جای عرضه این کالا و محل هنرنمایی است و باید به گونه ای شایسته و منظم نموداری از این تلاش فکری باشد.

بیگمان، این هدف، جز با یاری همه استادان و محققان امکان ندارد. به کار گروهی و همگام نیز درود پیش از گذشته از همکاران انتظار کمک و شرکت فعال می رود. این انتظار بجا و مشروع است و امیدوارم آنان دست تقاضایی را که به سوشان دراز شده به گرمی بپشارند و ما از این پس شاهد انتشار مجله ای دلخواره ترسیم و از داشتن آن برخوردار باشیم.

آنچه در پیش نخست این مقدمه آمد هرگز بدین مفهوم نیست که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی تحلیلی انجام نشده است. محققان ما همی بلندتر و آرمانی والاتر از آنچه صورت پذیرفته دارند و ضمن ارج نهادن بر کوشش هایی که در این راه انجام شده است و بیشتر جنبه تلاش های شخصی دارد، در پی آنیم که با ادغام



از زخم این یاران

«امام تنهات» احمد خمینی

آنها گروهی تشنه جان بودند در پیکار
توجه را، با بازوان کوشش امید
می کندی
بی وقفه با پارگران تهیت و تبعید
تا خار سنگ، آخر به آب افتاد
دیدند و نوشیدند
اما سپاس همت از سفلگان

باری چه باید کرد؟
وقتی زخون معنی و ایمان
بی مایگان را بهره، حتی استخوانی نیست
وقتی گریزان میشوی درخوش
عیسی وار

از حق سنگینی که براذهان این بی باوران چاریست
دست تسلا
کبریای قدس
«والعصر» است

ای جلوه انسان کامل، معنی اسطوره ملموس!
لطف تودست جود خورشید است
پرکوه و دشت و پیشه و مرداب
هرجای دنیا روزنی باز است
انوار رحمت قصه پرداز است

وقتی امام من توتنهائی
- درهدلی - با توده انبوه نزدیکان،
منکر سعایت میکند از دور،
یا نزدیک

هم سنگران را «کثرت»، از حق بازدارنده
«وحدت» کجا و جذب قدرت؟
کاری تراست از زخم دشمن
زخم این یاران!

درسایه نام تو و اسلام
روی خدعه شان پنهان

ما پیش از این با هم یکی بودیم
در کار
در پیکار

تادستهای نابکاران بین دلها

دستها

جانها

دیوارهای یاس و نفرت را فراز آورد
خارنفاق از پیشه زار یکدلی رونید
دیگ دروغ یاوگان از نوبجوش افتاد
باین دورویان

ناچوانمردان

سبک مغزان!

اغماض تاکی؟

تا کجا؟

تا چند؟

ابلیس از اینان ریزه خواری میکند ترفند...
وقتی امام من تو تنهائی
دل را هراسی نیست
میداند:

انفاس نیکان

روح پاکان

دست حق باتست

یاری «علی» هم راز دل میگفت

شب با چاه

هر چند علم «دوست» از هر شکوه ای

آگاه

ما و پاسداران انقلاب

پاسخی به انتقاد یک برادر پاسدار و نامه‌ای از یک برادر پاسدار اخراجی

هر هفته نامه‌ها داریم و تلفن‌ها و گاهی آمدنهای بعضی پاسداران یا موافقین و یا مخالفین آنان و ملاقاتها و درددلها.

ما، در شماره‌های گذشته نظر خود را نسبت به پاسداران انقلاب اسلامی، از دیدگاههای مختلف نوشته‌ایم و آنچه گفتنی بود، در همان روزهای شروع شکل گرفتن این نهاد انقلابی گفته‌ایم. اما جنگ تبلیغاتی و اختلاف سلیقه‌های خصوصی و تحریکاتی که در حال به ضرر کل انقلاب است، سر را با ناسره درمی‌آمیزد و انتقاد را که لازمی نوسازی و حیات و بقا است، رنگ دشمنی می‌زند و تا آنجا پیش می‌رود که مردم و گروه‌ها و سازمانهای انقلابی را که هر یک در شکل گرفتن و قوام انقلاب سهمی داشته‌اند و وجودشان برای دوام انقلاب ضروری است به جان یکدیگر می‌اندازند و برای حکومت کردن بدترین شیوه را که اختلاف افکنند است، برمی‌گزینند.

اینست که ناچاریم گاه‌گاه تجدید مطلق کنیم و دوباره گوشه‌هایی از نظرگاههای اعلام شده خود را اعلام کنیم.

ما، سپاه پاسداران را که به شهادت جنبش‌های مغنی دوران انقلاب و روزهای بی‌وزی که اسلحه به دست جوانان انقلابی افتاده بود و در معابر و محله‌ها پاس می‌دادند لحظه به لحظه در نظر داشته‌ایم. در همان جنبش‌ها، در زمانی که هنوز نپاده‌هایی چون سپاه پاسداران شکل نگرفته بود، گوشه‌ای را اختصاص داده بودیم به توصیه‌ها و آموزشهای اولیه به جوانان اسلحه‌بدست، و پس از آن نیز که سپاه پاسداران به عنوان یک نهاد انقلابی شکل گرفت، تصور ما از سپاه این بوده و هست که سپاه پاسداران می‌تواند بازوی مسلح و آگاه و مردمی انقلاب باشد و مجموع شکل مادی و اندیشه‌ای انقلاب را حفاظت کند و اهرم قوی و آگاه کنترل کننده‌ی اوضاع باشد.

هفته‌ی پیش تلفنی داشتیم بسیار با احساسات، از جوانی که خود را عضو سپاه پاسداران می‌خواند و می‌گفت جانبازانه در سپاه پاسداران در کردستان جنگیده است و همچنان جان برکف آماده‌ی فداکاری برای دوام حیات انقلاب است. جنبش دوشماری‌ی پیش را خوانده بود و در گله داشت از یک جمله‌ی یکی از مقالات ما. می‌گفت در مقاله‌ای تحت عنوان «منطق انقلاب و اندیشه و تفکر است، نه چوب و چماق» بقلم علی اصغر حاج سیدجوادی چنان نوشته شده است که از سپاه پاسداران به عنوان چوب و چماق علیه مردم بی‌گناه استفاده می‌کنند.

عنوان «منطق انقلاب و اندیشه و تفکر است، نه چوب و چماق» بقلم علی اصغر حاج سیدجوادی چنان نوشته شده است که از سپاه پاسداران به عنوان چوب و چماق علیه مردم بی‌گناه استفاده می‌کنند.

برادر پاسدار ما سخت زنجیده خاطر شده بود. از دیدگاهی که او به مسأله نگاه می‌کرد، نباید حق هم داشت. برادر جوان ما خود را جزئی از ارگانسیم سپاه پاسداران می‌دید. در نتیجه آنچه انتقاد که بر سپاه وارد است، بر خود وارد می‌دانست و از دیدگاهی که داشت تصور می‌کرد که وقتی با آن شور و جانی در کردستان جنگیده است چرا باید هدف انتقاد شخصی مثل حاج سیدجوادی و روزنامه‌های چون جنبش واقع شود؟ لازم است به این برادر جوان خود و سایر برادران جوان دوباره نظر خود را تکرار کنیم که ما انتظاری که از کل سپاه پاسداران داریم، یک مجموعه انقلابی و آگاه از جوانان انقلابی است. یک بازوی مسلح و آگاه انقلابی که اگر در کردستان یا ترکمن صحرا یا هر جای دیگر به جنگ اعزام می‌شود، دست کم از مأموریت خود، از کم و کیف طرف خود، از عقاید و حقوق خود و طرف خود آگاه باشد و هر گاه دست به تفنگ بردارد اسلحه را به روی چه کسی یا چه کسانی کشاید و نتیجه‌ی نهانی جنگ او چگونه و چقدر به سود یا به زیان انقلاب است.

برادر جوان ما به یاد پیاوره که اسلحه را از کجا بدست آورده است؟ آیا جز از داخل پادگانهای ارتش، و آیا جز با حمله به ارتش و تسلیم ارتش و هماهنگی افراد ارتش یا مردمی که از میان آن برخاسته‌اند؟

ما یک روز با این ارتش طرف بودیم و این ارتش علیه ما می‌جنگید و علیه همین ارتش مقاله و اعلامیه می‌نوشتیم و شعار می‌دادیم. برادر ما، و سایر برادران پاسدار ما آن روزها را که دور نیست خوب به یاد دارند. آیا ما و شما برادران ما، در روزهایی که با مشت به جنگ سرنیزه و گلوله ارتش می‌رفتیم،

منظورمان کشتن و از صحنه خارج کردن تمام کسانی بود که به عنوان سرباز و پاسبان و درجه دار و افسر، لباس زرد و سبز و سورمه‌ای پوشیده بودند؟

نه برادر، و نه، برادرانم، ما آن روز دانسته و آگاهانه علیه آن قشر مزدور استبداد و فاسد ولی حاکم پر فرم‌سازهای ارتش می‌جنگیدیم و شعار می‌دادیم که با لطایف الحیل و اعمال شیوه‌های اطاعت کورکورانه برادران سرباز و درجه دار و افسر را علیه مردم خودشان به مقابله وای داشته‌اند. و نتیجه‌اش را دیدیم که پس از فرار و دستگیری و برکاری آن قشر اقلیت، حالا می‌بینیم که ارتش، همان ارتش با همان نفرت و منهای آن فرماندهی فاسد، با تمام ساز و برگش و با تمام ایمانش ارتش جمهوری اسلامی ایران و آماده‌ی دفاع از مرزهای جغرافیایی و تاریخی و ایدئولوژیک جمهوری است. و پیش از این سازمان تازه، این ارتش همان ارتشی بود که افراد و افسران و درجه‌دارانش از داخل به انقلاب پیوستند و درهای اسلحه‌خانه‌ها را به روی شما جوانان گشودند تا با وجود شما جوانان انقلابی مسلح، سپاه پاسداران به وجود آید.

ما هنوز به وجود یک بازوی مسلح انقلابی و یک سپاه پاسدار با ایمان و آگاه (توجه کنید که برآگاهی تکیه می‌کنیم) احتیاج داریم و اگر انتقادی هست بران معدودی است که می‌خوانند از این بازوی مسلح، به عنوان سلاهی در راه امیال شخصی خود و نه در راه انقلاب استفاده کنند. انتقاد ما به این طرز فکر است و در راه اصلاح، و نه در راه انهدام.

همینطور که این برادر پراچاساس ما از این سوی قضیه تلفن و گلابه کرده‌اند، نمونه‌های فراوانی از آن سوی قضیه هم داریم و از داخل همین سپاه پاسداران. طی هفته‌ی گذشته برنامه داشتیم از یک برادر پاسدار به نام «حمید - ص» که امضا و نام فامیلیش پیش ما محفوظ است. در اولین نامه‌ی مفصل خود نوشته بود که در مسجد

سبحان در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۲ پس از یک سخنرانی انتخاباتی به وسیله‌ی امام جمعه‌ی تهران وقتی نوبت به سؤال و پاسخ رسید، در برابر این سؤال که آقای امام جمعه نظر شما نسبت به آیه ۱۵ از سوره محمد - درباره‌ی نشر کتابها در رژیم طاغوت و چند سؤال دیگر چگونه او را به جرم این سؤال‌ها مورد حمله قرار دادند. او را که مثل شما یک پاسدار بوده است.

و به پشتوانه‌ی حقوق پاسداری تازه از دواج کرده است، از سپاه پاسداران اخراج کرده‌اند.

دومین نامه‌ی این پاسدار جوان و اخراجی را که تازه از دواج کرده و پس از اخراج به خیل بیگاران شهر پیوسته است عیناً برای شما چاپ می‌کنیم تا ملاحظه کنید که مراجعه به ما همه‌اش یکطرفه نیست و اگر نویسندگان ما قضاوتی در مقالات خود می‌کنند متکی به این واقعیات و تماس مستقیم ما با قشرهای مختلف و بهره‌گیری از نظریات انسانست که اگر بخوایم به یک یک نوشته‌ها و درددل‌هایشان جواب دهیم، مثنوی است که هفتادها کافز می‌خواهد. حالا نامه‌ی برادر پاسدارمان را بخوانیم که خطاب به علی اصغر حاج سیدجوادی است:

از یک پاسدار بیگار شده

بنویس از دل پردردم - ای برادر اگر تو نویسی، چه کسی بنویسد؟ بنویس امروز (۵۸/۱/۱۵) بود - بنویس با سه تا از رفقما برای انجام کاری که خیابان حافظ رفتن - بنویس از اینکه چون (پول نداشتیم) و آن رفقما هم مثل خودم پول نداشتن مجبور به پیاپی روی بودیم - بنویس، امروز از صبح تا شب (زیر بارون) از تخت طاووس تا طالقانی، از چهار راه مصدق امام خمینی تا تخت طاووس، از تخت طاووس تا طالقانی چهارراه حافظ چندین بار تکرار شد و پیاپی رفتیم - و بنویس، در خیابان مصدق برای (پر کردن شکم خالی)

نمیکردم ولی حالا می‌بینم تو راست میگی) - بنویس، دوستام در اتوبوس که سوار شدیم تا به میدان امام حسین بریم، برام (دم) گرفته بودند و حرف صاحب فروشگاه را تکرار میکردند! (من نماینده داستام) - (میخوای بفروسمت زندان اوین) (من نماینده داستام) (مثل اینکه دوست داری بری زندان اوین؟)

بنویس، آقای رئیس جمهور - بنویس آقای وزیر - بنویس آقای دادستان - بنویس آقای مسئول پست های مهم دولتی - (آیا - گفته‌های این آقای صاحب فروشگاه درست است که همه نماینده های داستانی و مسئولین پست های مهم مملکت، میتوانند از قدرت خود بر علیه (مظلومین) استفاده کنند؟ - (وای!) - براسی نماینده های داستانی و بقیه مقامها از سرمایه‌داران هستند؟) - بگفتی همین نمایندگان سرمایه‌دارها چای من در زندان اوین است؟) منکه برای لحظه‌ای رفع خستگی روی میل فرنگی (آقا) نشستم؟ برادر - بنویس، به مسئولین که آیا من که با (نان بربری خالی) و نهار (نون و پنیر و چای شیرین) شکم خود را سیر میکنم و با داشتن هوس که تازه از دواج کردم و نداشتن شغلی برای کار کردن و نداشتن حتی پنج تومن پول برای خریدن ساندویچ و پول کرایه ماشین و نداشتن پول برای (اجاره عقب افتاده) خانه‌ام و خرج خانه‌ام! باید با پدکزاری هانی که دارم، چایم در زندان اوین باشد؟ انهم بدست سرمایه‌داران و فقط بخاطر نداشتن (پول)؟ بنویس، من از انقلاب پرافتخارمان چیزی نمیخواهم جز حقیقی بودن آن، حقیقت گفتن در آن و حقیقت عمل کردن!

آری - بنویس برادرم بنویس، از دل پردردم بنویس، از پاهای خسته‌ام بنویس، از نون بربری خالی بنویس، از گشنگی بنویس، از خوردن نون و پنیر و چای شیرین، بعنوان نهار بنویس، از وعده زندان اوین رفتن بنویس، از من بنویس، اینها، حرف من، نیست بنویس، حرفی بود، از یک خسته بنویس، یک، فدائیان انقلاب. (۵۸/۱/۱۵) حمید - ص

دکتر مع‌حسین پور

آه ای شهید خفته، شب بی ستاره را آه ای شهید خفته، چرا در میان راه با برق انقلاب پر از نور گرده‌ایم فانوس‌ها سیاهی شب را نمی‌دوند اما چه شد که خنده گرم سپیده را این دستها چرا همه با هم نمی‌شوند از صبح سرد خاطرها دور گرده‌ایم ما را چرا به جانب مقصد نمی‌برند

آه ای شهید خفته، دل پر امید من در پای انحصار سیه رنگ می‌زند آئینه دار گشتن آزادی و وجود آئینه خالی مرا سنگ می‌زند آه ای شهید خفته، تو گویی که جمله‌ها آهسته در ضمیر فراموش می‌شوند آزادگان ز مستی پیروزی نخست در راه پر مخاطره مدهوش می‌شوند آه ای شهید خفته به خون هم نبردها ما را میان معرکه تنها گذاشتند بی مایگان به پیگر اسلام راستین یکباره بی سبب همه جا پا گذاشتند

آه ای شهید خفته، چرا این دلاوران پرواکی از ترانه پاک تو نیستند اینان اگر که دیگر و جز از من و تو نیستند آه ای عزیز رفته‌ه که هستند و چیستند

سایه غم



آه ای شهید خفته به خون در خرم حق امشب مرا خدنگ غمی نیش می‌زند در موج آرزو به هوا می‌سپارمش تیری دگر خیال بد اندیش می‌زند

آه ای شهید خفته به تندیس انقلاب دستی ز آستین ستم تیشه می‌زند گویی خیالی باطل مثنی در این فضا تیغی کشیده بر رگ اندیشه می‌زند آه ای شهید خفته، تنی بی خیر ز عشق تندیس را گرفته و آذین نمی‌کنند این توده را که موج امیدست و اعتقاد در پیچ و تاب حادثه تمکین نمی‌کنند

آه ای شهید خفته، چرا این دلاوران پرواکی از ترانه پاک تو نیستند اینان اگر که دیگر و جز از من و تو نیستند آه ای عزیز رفته‌ه که هستند و چیستند

جشن



تقل از یادداد

تنور انتخابات هنوز داغ است

پاسخی به ادعاهای آقایان شریفیان و اخباری

رئیس و نایب رئیس انجمن نظارت مرکزی

روزنامه محترم جمهوری اسلامی با احترام خواهشمند است بنا بر قانون مطبوعات مطلب ضمیمه را در پاسخ مجلسی که تحت عنوان پاسخ انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات به هیات و جناب ابالہ بتاريخ ۵۸/۱/۱۸ در آن روزنامه چاپ شده بود چاپ فرمائید.

گفته‌ام، نکند که در آنجا لسلحه بست می جنگیده‌ام!!! و اصولاً چه ربطی به انتخابات و عدم مشروعیت آن آری شاه مخلوع به مصر رفت، رهبر لیبی به محضر امام تکرار زد در گینت پساتو ظواهرات شد نان گران شد خرما لرزان شد و زبوتلا صادرات نفت خود را کاهش داد ساز از درخت پرید آتش سرد شد آقاچاق قباحت دارد کردستان را چه ربطی به انتخابات تقلی!!! جل المخلوق

مردم بگذارند... آقایان به حدی است که از دامن تفوکگی صورتجلسات به این جانب که عضو اصلی انجمن هستم خودداری می نمایند لازم به توضیح است که اصولاً نوشتن صورتجلسه از هنگامی شروع شد که من درنامه‌ای به جناب رئیس جمهور یادآور شدم که آقایان از تنظیم صورتجلسه ابا دارند و بعد از آن بود که آقایان به وحشت افتاد و به تنظیم صورتجلسه پرداختند و چالب آنکه در حاشیه همین صورتجلسه که در روزنامه چاپ شده است من مطالبی بخصوص در مخالفت با بند سوم آن نوشته‌ام، چرا از چاپ آن خودداری شده است؟ ماده ۶ همین صورتجلسه (فرستادن ۷۰۰ ناظر به حوزه‌ها) نیز که با توافق وزیر کشور تهیه شده بود بعداً بواسطه توطئه آقایان فوق الذکر اجرا نشد (صورتجلسه بندی شاهد این مطلب است) و به همین

افسوس که در این مورد که من خواسته‌اند نتیجه سنجش افکار دفتر همکارهای مردم و رئیس جمهور را بدانند. من خودم از شخص جناب رئیس جمهور این مطلب را شنیدم. چند روز قبل از انجام انتخابات با هالم بزرگوار استاد علی تهرانی خدمت جناب رئیس جمهور رفتم. ایشان در حضور نظارت به این ترتیب گفتند که مطابق سنجش افکار در تهران آقای بزرگان نفر اول و آقای رجوی نفر دوم است (از استاد تهرانی استهزاء می‌کنم). بنابراین از این باب باید خیال آقای شریفیان راحت شود که در انتخابات تقلبات و حشمتاک بوده است چرا که این سنجش در مورد آقای بزرگان با اختلاف دو نفر تقریباً درست از آب درآمده ولی فرد دیگر بکمر تبه از نردوم به نفر سی و هشتم تنزل کرده است!!! لازم به توضیح است که همین سنجش افکار آراه آقای رئیس جمهور را قبل از انتخابات ۷۵٪ یعنی حتی چیزی کمتر از همان رقمی که بعداً بدست آمد نشان می‌داد.

و بالاخره در پایان نظارت را بعهده ملت شریف (و نه آن مردم بخصوص مردم استاد آقای اخباری و روشانی) می‌گذارم. تاریخ نظارت خواهد کرد که این آقایان و همکارگی هاشان در مقام برگزار کنند انتخابات چه طلمسی در حق این ملت رنجیده روا داشته‌اند و دستملم الذین ظلموا ای متظلم یظلمونه

عطف به نامه شماره ۷۸۵۸ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آن مرکز نظر باینکه امر استخراج آراء انتخابات مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لازم است در اسرع وقت و با نهایت دقت توسط افراد صالح و با تجربه و مومن به انقلاب اسلامی ایران انجام گیرد.

لذا با توجه به سابقه همکاری صادقانه تعدادی از کارکنان آن مرکز که اساسی آنها ضمیمه گردیده است، خواهشمند است دستور فرمائید ضمن لغو احکام افرادی که طی نامه شماره ۷۸۵۷ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ به فرمانداری تهران معرفی گردیده‌اند و همچنین لغو حکم شماره ۷۸۵۸ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آقای علی اکبر بهبهانی بعنوان سرپرست گروه استخراج نسبت به صدور احکام مأموریت افراد نامبرده در لیست ضمیمه از تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۵ لغایت پایان شمارش آراء انتخابات به سرپرستی آقای سید جواد موسوی نسل خامنه اقدام نموده و کلیه امکانات و لوازم مورد نیاز گروه شمارش آراء را در اختیار نامبرده قرار دهید.

محمد رضا مهدوی کتی سرپرست وزارت کشور
گیرندگان رونوشت
۱- ستاد انتخابات کشور برای اطلاع
۲- فرمانداری تهران جهت اطلاع و همکاری لازم با گروه اعزامی
۳- انجمن اسلامی مرکز آمار ایران اطلاع و اقدام فوری

با توجه به نقش سرزنت ساز اولین مجلس شورای ملی در پی انقلاب خونبار خلق رزمندگان ایران که حاصل خون هزاران شهید و دهها هزار مجروح میباشد، و حساسیت شرایط و لوایح حاکم بر این مهین و منطقه رسالت و مسئولیت بررسی و صحت و سقم انتخابات به آن شورا محول شده است لذا انجام این مسئولیت خطیر و جویباری آن در پیشگاه خلق فرمان ایران و آیدنگان بعهده شماست.

این مطلب درست است که من صورتجلسات را امضاء کرده‌ام ولی قبل از امضاء در همه صورتجلسات یکی صورجلسه مطلب در حاشیه نوشته و مابقی قلمبه را یادآور شده‌ام اگر این آقایان (شریفیان و اخباری) وحشیانه ندارند من صورتجلسات را با حاشیه‌های خود که من نوشته‌ام در اختیار

لحاظ بیره که نوشته انجمن نظارت مرکزی هیچگونه نظارتی ندارد کارش تهیه کاغذ و معادله می‌باشد و بالاخره که خیلی هم به آقایان برخورد

متن نامه وزیر کشور
تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۵
شماره ۲۳۵۷/۵۵
ریاست مرکز آمار ایران

عطف به نامه شماره ۷۸۵۸ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آن مرکز نظر باینکه امر استخراج آراء انتخابات مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لازم است در اسرع وقت و با نهایت دقت توسط افراد صالح و با تجربه و مومن به انقلاب اسلامی ایران انجام گیرد.

لذا با توجه به سابقه همکاری صادقانه تعدادی از کارکنان آن مرکز که اساسی آنها ضمیمه گردیده است، خواهشمند است دستور فرمائید ضمن لغو احکام افرادی که طی نامه شماره ۷۸۵۷ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ به فرمانداری تهران معرفی گردیده‌اند و همچنین لغو حکم شماره ۷۸۵۸ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آقای علی اکبر بهبهانی بعنوان سرپرست گروه استخراج نسبت به صدور احکام مأموریت افراد نامبرده در لیست ضمیمه از تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۵ لغایت پایان شمارش آراء انتخابات به سرپرستی آقای سید جواد موسوی نسل خامنه اقدام نموده و کلیه امکانات و لوازم مورد نیاز گروه شمارش آراء را در اختیار نامبرده قرار دهید.

با توجه به نقش سرزنت ساز اولین مجلس شورای ملی در پی انقلاب خونبار خلق رزمندگان ایران که حاصل خون هزاران شهید و دهها هزار مجروح میباشد، و حساسیت شرایط و لوایح حاکم بر این مهین و منطقه رسالت و مسئولیت بررسی و صحت و سقم انتخابات به آن شورا محول شده است لذا انجام این مسئولیت خطیر و جویباری آن در پیشگاه خلق فرمان ایران و آیدنگان بعهده شماست.

این مطلب درست است که من صورتجلسات را امضاء کرده‌ام ولی قبل از امضاء در همه صورتجلسات یکی صورجلسه مطلب در حاشیه نوشته و مابقی قلمبه را یادآور شده‌ام اگر این آقایان (شریفیان و اخباری) وحشیانه ندارند من صورتجلسات را با حاشیه‌های خود که من نوشته‌ام در اختیار

لحاظ بیره که نوشته انجمن نظارت مرکزی هیچگونه نظارتی ندارد کارش تهیه کاغذ و معادله می‌باشد و بالاخره که خیلی هم به آقایان برخورد

نهر سکوتی علامت رضا نیست

پاسخی به آقای اخباری در رابطه با مناظره تلویزیونی ۵۹/۱/۱۱

بنام خدا
کسانی می‌باشد؟ چه برداشتی از این میتوان کرد؟ چه راه‌آوردی بنیال دارد؟ اگر انتظار طبیعی نفی مردم را نسبت به صحت و سقم انتخابات دارید لطفاً از مسئولین امر امنیت و نظارت یک راه بیابایی را (جهت اظهار نظر و تأیید حاکمیت جو غالب، تحلف و تقلب و ناساللی انتخابات را در تصمیم‌گیریهای درون شورای مرکزی نظارت بر انتخابات و شمارش آراء انتخابات) را تأمین و اعلام فرمائید. جمعی از کارکنان زایشگاه محربه (متحدین، بیش از ۲۵ امضاء)

اعتراض منوچهر مسعودی به انتخابات

بدون مانع و رادع اراده ملت جلوگیری بعمل آورده‌اند که در مورد اینگونه اشخاص نیازی به بررسی تقلبات دیگر از قبیل

تلگرامی از همسر زندانی انتخابات

ریاست جمهوری ایران
پیرو نامه مورخه ۵۹/۱/۱۲ استحضاراً بعرض میرساند در تاریخ ۵۹/۱/۱۰ ساعت ۱۰ شب همسر محضر رقای کارشناس وزارت کشور را در زمینه اعتراض به کارهای آقای زواره‌ای معاون امور مالی و اداری وزارت کشور که در مظان اتهام آقای خطالی میباشد دستگیر نمودند و تا تاریخ ۵۹/۱/۱۶ هیچ گونه خبری از او نداشته و پس از تلفن‌های مکرر به کمیته مرکزی توانستم در ساعت ۸/۵ بعد از ظهر روز ۵۹/۱/۱۶ با او تماس بگیرم که او با صدای لرزان صحبت می‌کرد و اطلاع داد که بعدت سه روز او را در مکانی نامناسب مانند توالت نگهداری کرده‌اند و بعدت تاریک بودن، او نمیتوانسته روز و شب را و وقت نماز را تشخیص دهد.
به دلایل فوق او دست به اعتصاب غذا زده با توجه به تمام جوانب موضوع از بند دستگیری شوهرم تا کتون جان او را در خطر میبینم و در این مورد از شما استمداد میطلبم آقای رئیس جمهور مگر اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمی‌گوید هرگونه شکنجه برای گرفتن آراء و یا کسب اطلاع ممنوع است و متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود (در حالی که او جرمی ندارد که به آن اعتراف کند) یا اصل ۳۲ می‌گوید (هیچ کس را نمیتوان دستگیر کرد مگر به حکم

گذشت نکنید هیئت محترم اعضای شورای بررسی تقلبات و تخلفات انتخابات مجلس بنام خدا

با توجه به نقش سرزنت ساز اولین مجلس شورای ملی در پی انقلاب خونبار خلق رزمندگان ایران که حاصل خون هزاران شهید و دهها هزار مجروح میباشد، و حساسیت شرایط و لوایح حاکم بر این مهین و منطقه رسالت و مسئولیت بررسی و صحت و سقم انتخابات به آن شورا محول شده است لذا انجام این مسئولیت خطیر و جویباری آن در پیشگاه خلق فرمان ایران و آیدنگان بعهده شماست.

این مطلب درست است که من صورتجلسات را امضاء کرده‌ام ولی قبل از امضاء در همه صورتجلسات یکی صورجلسه مطلب در حاشیه نوشته و مابقی قلمبه را یادآور شده‌ام اگر این آقایان (شریفیان و اخباری) وحشیانه ندارند من صورتجلسات را با حاشیه‌های خود که من نوشته‌ام در اختیار

بنام خدا
بالاخره پس از مدتها و در پاسخ تمام استدلالات من راجع به مخوفش بودن انتخابات نامهای بدون امضاء که از محتوای آن بر می آید که یک نفر (آقای شریفیان) آنرا نوشته است (ببین جملاتی از قبیل هاز ایشان خواسته... تحت عنوان پاسخ انجمن نظارت مرکزی بر انتخابات به هیات و جناب ابالہ بتاريخ ۵۸/۱/۱۸ در آن روزنامه چاپ شده بود چاپ فرمائید.

گفته‌ام، نکند که در آنجا لسلحه بست می جنگیده‌ام!!! و اصولاً چه ربطی به انتخابات و عدم مشروعیت آن آری شاه مخلوع به مصر رفت، رهبر لیبی به محضر امام تکرار زد در گینت پساتو ظواهرات شد نان گران شد خرما لرزان شد و زبوتلا صادرات نفت خود را کاهش داد ساز از درخت پرید آتش سرد شد آقاچاق قباحت دارد کردستان را چه ربطی به انتخابات تقلی!!! جل المخلوق

عطف به نامه شماره ۷۸۵۸ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آن مرکز نظر باینکه امر استخراج آراء انتخابات مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لازم است در اسرع وقت و با نهایت دقت توسط افراد صالح و با تجربه و مومن به انقلاب اسلامی ایران انجام گیرد.

لذا با توجه به سابقه همکاری صادقانه تعدادی از کارکنان آن مرکز که اساسی آنها ضمیمه گردیده است، خواهشمند است دستور فرمائید ضمن لغو احکام افرادی که طی نامه شماره ۷۸۵۷ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ به فرمانداری تهران معرفی گردیده‌اند و همچنین لغو حکم شماره ۷۸۵۸ مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۳ آقای علی اکبر بهبهانی بعنوان سرپرست گروه استخراج نسبت به صدور احکام مأموریت افراد نامبرده در لیست ضمیمه از تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۵ لغایت پایان شمارش آراء انتخابات به سرپرستی آقای سید جواد موسوی نسل خامنه اقدام نموده و کلیه امکانات و لوازم مورد نیاز گروه شمارش آراء را در اختیار نامبرده قرار دهید.

با توجه به نقش سرزنت ساز اولین مجلس شورای ملی در پی انقلاب خونبار خلق رزمندگان ایران که حاصل خون هزاران شهید و دهها هزار مجروح میباشد، و حساسیت شرایط و لوایح حاکم بر این مهین و منطقه رسالت و مسئولیت بررسی و صحت و سقم انتخابات به آن شورا محول شده است لذا انجام این مسئولیت خطیر و جویباری آن در پیشگاه خلق فرمان ایران و آیدنگان بعهده شماست.

این مطلب درست است که من صورتجلسات را امضاء کرده‌ام ولی قبل از امضاء در همه صورتجلسات یکی صورجلسه مطلب در حاشیه نوشته و مابقی قلمبه را یادآور شده‌ام اگر این آقایان (شریفیان و اخباری) وحشیانه ندارند من صورتجلسات را با حاشیه‌های خود که من نوشته‌ام در اختیار

لحاظ بیره که نوشته انجمن نظارت مرکزی هیچگونه نظارتی ندارد کارش تهیه کاغذ و معادله می‌باشد و بالاخره که خیلی هم به آقایان برخورد

مبارزان گمنام عفو بین المللی

خدمات عفو بین المللی در محکوم ساختن حکومت‌های خودکامه از جمله ایران دوره پهلوی

نویسنده: ریشارد رامون

ترجمه: ف - دهقان

درفرانسه ۲۰ هزار نفرند: اما شمار آنها در جهان از دو بیست هزار تن تجاوز میکند. سپاه ناشناخته و گمنام مبارزان عفو بین المللی سرسختانه و دل‌ورانه، در راه دفاع از حقوق بشر مبارزه می کنند. تلاش سترگ این سازمان، ثمرات تحسین آفرینی در برداشته و دارد.

من، نه فقط بخاطر آنکه بدنام نیکی‌خواهانه کرده باشم، بلکه در عین حال بخاطر آنکه پدیدگرم چگونه فریاد خود را از بی طاقی در برابر عقاید دیگران، به دورنگاه بدام بود که مسئولیت دفاع از انسانهایی را که غالباً عقاید غیر از عقاید من دارند قبول کرده و در این راه مبارزه میکنم...

گرفته شود و در صورت لزوم به خانواده او کمک مالی شود
برای آنکه دانسته شود گروه با چگونه کتوری سروکار دارد و شرایط سیاسی و اجتماعی این کشور کدامست. یکی از اعضای گروه، گزارش مفصلی بهرامون سوفان، تاریخ آن، اقتصاد آن، اوضاع سیاسی آن و بالاخره نهادهای اجتماعی آن تهیه کرده و آنرا در جلسه میخواند. با آنکه شب فریاد است معجزانه همه شرکت کنندگان، با علاقه به گزارش گوش فرا میدهند. جلسات عفو بین المللی، در واقع یک کلاس درس بسیار با ارزش نیز هست و بویژه از این دیدگاه به ارتقاء شعور و دانش اعضا نیز کمک‌های بسیار ارزنده‌ای میکنند. واقعیت آنست که دفاع از حقوق فریاد افرا در برابر دولتی که تعهدات بین المللی خود را زیر پا می‌نهد، برابری و عدالت را نمایند میگرد کار آسانی نیست. در این عرصه باید آگاه بود و عمیقاً هوشیارانه و سنجیده عمل کرد و وسایل گوناگون اعمال مناسبترین فشارها را شناسایی کرد. امکانات قانونی را مورد استفاده قرار داد. بر حسب شرایط متغیر سیاسی و اجتماعی کشور مورد نظر برداشت فعالیت‌ها از زوایای یا از دامنه آن کاست، برنامه‌ریزی کرد. تمامی این اقدامات منظم اینست که گروه و اعضای آن شناخت دقیق و عمیقی از موقعیت اجتماعی کشوری که زندانی مورد نظر آنها در آن گرفتار زندان شده است در اختیار داشته باشند بویژه روابط قدرت نیروهای داخلی و روابط دیپلماتیک آن کشور را با کشورهای دیگر همواره مد نظر قرار دهند. این امر، قبل از هر چیز این حقیقت را بازگو میکند که کار گروه‌های عفو بین المللی، مصون است بپرونده کشی به آزادی زندانی مورد نظر نباشد.



تربیت گذشته من که یک تربیت شدیداً مذهبی بود دارای این گرایش مسلط بود که من بقبولانند در جهان فقط یک حقیقت وجود دارد... اما همه ما میدانیم که یک چنین فکری به کجا ختم میشود: خانم ماری منت پرنزی که با لحنی قاطع و مصمم، اندیشه‌های خود را در قالب جلسات فوق برابم تشریح کرده. حدود ۶۶ سال سن دارد و او ساکن روستای لوس لاگروا هوت که یک روستای کوچک در دل کوهستانهای ایالت دروم (فرانسه) است میباشد. دهکده مذکور فقط ۲۵۰ نفر جمعیت دارد. پشت باله‌های برف گرفته آن حکایت از این دارد که زمستانها در این منطقه بسیار طولانی است. خانم ماری منت یک کاتولیک معتقد و مومن است. وی که زندگی تنهایی را در پیش گرفته همواره در سندیهای اینکار دهکده نقش بسیار فعالی داشته است. بی شک همین چابکی فعالیت بود که موجب گشت وی در ۵ سال پیش به عضویت بخش فرانسوی سازمان عفو بین المللی درآمد. از این تاریخ تا بحال او بطور پیوسته، همواره یک نسخه از نشریه «گرونیکه» ارگان ماهانه سازمان عفو بین المللی را دریافت میکند. «گرونیکه» بدون توجه به گوناگونی رژیم‌ها، یک یک جناباتی را که در کشورهای جهان علیه حقوق بشر صورت میگردد و توسط دفاتر این سازمان جمع‌آوری و اسامی‌گیری میشود، فاش میسازد و او نیز متقابلاً، همواره، از همان دهکده‌ی کوچک فروخته در دل کوهستان‌ها، برای وزراء و سفرا و رهبران کشورها، نامه مینویسد و خواستار آزادی همه زندانیان، ماه، که «کارتیک» در شماره آنها را انتخاب میکند میگردد.

کارمورد هوار است... کاری کوچک و بطنی است اما سرسختانه پی‌گیری میشود و ارزشش را دارد و با وجود آنکه اطرافیان و دوستان خانم منت بکاری که او انجام میدهد با علاقه نگاه می کنند و حمایه و پشتیبانیش را در پیگیری‌ها، تمسین مینمایند با اینحال، خانم منت تنها عضو عفو بین المللی دهکده است و فریبگری را در تلاشش جاری نیندیشد. خانم منت خود نیز متعجب است که تاکنون نتوانسته است یک «گروه» علیه طبق دستورالعمل عفو بین المللی، در دهکده بوجود بیاورد. با اینحال، از آنجا که او فریاد است که سخت از وجدان خود پیروی میکند همچنان با خشکی ناپذیری به نوشتن نامه‌ها ادامه میدهد.

داگر ملنگر کشورهای جهان، هزارها و هزارها نفر بشویم و حمایه اعتراضات، پیش و بیشتر کرده، این اعتراضات، در فراز آمدت، موثر واقع خواهد شد.

عفو بین المللی چگونه بوجود آمد، چیست؟ از چه آرمانی پیروی میکند؟

عفو بین المللی، ابزار تروریسم کمونیست است «دیدگاه رزبل، دیدگاه جماعی شوروی، عفو بین المللی، شمع فروزانی است که کوشش دارد از آنها که بخاطر عقیده به زندان می‌افتند دفاع کند. ومن با آنچه که شما میگویند موافق نیستم. اما تا آنجا که در توان دارم مبارزه خواهم کرد تا شما بتوانید عقیده خود را بیان نمایید. سازمان عفو بین المللی، متعاقب انتشار مقاله‌ای در روزنامه ایزرورر چاپ انگلستان در تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۱ تاسیس شد. نویسنده ایزرورر در مقاله موصوف، نسبت به شمار افزایش یابندهی زندانیان در سراسر جهان، زندانیانی که تنها بخاطر عقیده، نژاد یا باورهای خود گرفتار آمده بودند به جهانیان هشدار داده بود خواندن این مقاله، شون مک براید، زندانی عقیدتی سابق، وزیر امور خارجه سابق ایرلند و برنده جایزه نوبل صلح سال ۱۹۷۲ را بر آن داشت تا اقدامی به سود زندانیان عقیدتی بنماید. در این راه که او بی شک سنگ بنای آنرا بعنوان نخستین معمار کار گذاشت پرتنسون وکیل مدافع نیز با او همراه و همگام بود. اینتو بزودی دفتر در لندن تاسیس نمودند تا کلیه اطلاعات مربوط به زندانیان وجدان، را جمع‌آوری نمایند.

امروزه عفو بین المللی، در جهان ۲۰۰ هزار عضو و طرفدار دارد که در ۱۲۵ کشور فعالیت مشغولند. در ۲۸ کشور از ۱۲۵ کشور فوق‌الذکر، یک سازمان ملی عفو، عبارت دیگر یک بخش ملی وجود دارد. غالب مبارزان عفو بین المللی، در ۲۳۰۰ «گروه پذیره» که مأمور تعقیب پرونده هاست فعالیت میکنند. گروه «جستجوگران» لندن پرونده‌های زندانیان سیاسی را تهیه کرده و در اختیار «گروه‌های پذیره» در نقاط مختلف جهان قرار میدهد. این گروه‌ها، تا آزادی زندانی مورد نظر پرونده را تعقیب میکنند. در دفتر مرکزی سازمان عفو بین المللی در لندن، یک دبیرخانه‌ی بین المللی فعالیت دارد که در آن قریب به ۱۵۰ نفر در بخشهای مختلف مدیریت و تحقیق و جستجو کار میکنند. نمایندگان سازمانهای ملی، یک شورای بین المللی انتخاب میکنند و این شورا یک کمیته اجرائی بین المللی از میان اعضای خود بر میگزیند.

سازمان ملی عفو بین المللی (شبهه فرانسه) در باری امر موفقیت چندان در جلب عفو بدست نیابود. اما متعاقب انتشار چند گزارش بهرامون شکتجه در برزیل در سال ۱۹۷۲، شکتجه در شهری در سال ۱۹۷۲، وضع اسفناک حقوق بشر در اوروگونه در سال ۱۹۷۶ - در آرژانتین در سال ۱۹۷۸، در ایران عصر پهلوی و دیگر کشورهای بلوک شرق شهرت و اعتباری خاص یافت و گروه‌های روشنفکری به آن روی آوردند.

انگیزه‌ای شما را بران داشت به عفو بین المللی به پیوندید اظهار میدارم. چون عفو بین المللی، یک سازمان بین المللی مستقل از دولتها و بلوک‌هاست و با این خلعت میتواند یک اقدام موثر را به نمر برساند. آن، هفتاد و ۸ ساله فرانسوی در پاسخ همین سؤال میگوید: «عفو بین المللی، تنها سازمان بشروسته قابل اعتماد و برخوردار از اعتبار در روزگار است. چون اصل بنیادی آن تحقق بخشیدن به اقدام است. استقامتی از حقوق انسانی دیگر، در چار چوب این سازمان، دفاع می کنند.

بیطرفی دقیق عفو بین المللی، عبارت دیگر، رعایت اصل عدم خلعت بهرامون نظام‌های اقتصادی با اجتماعی، پیروی سرسختانه از آن قانون و مشروعیت قانونی عبارت دیگر، مراعات دقیق کلیه موازین حقوق بین المللی افراد، که بطور تدریج از جانب کلیه کشورها، برسمیت شناخته شده است ولی عملاً در زیر ظواهر و قوانین چون مصالح «امنیت ملی»، «مناخسان سوسیالیسم» و غیره زیر پا گذاشته میشود. و بالاخره بین المللی بودن این سازمان که مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد را شعار فعالیت و هدف تلاش انسان دوستانه خود قرار داده است، همه و همه موجب شده و میشود که هر روز بیش از روز پیش اعتبار یافته و شمار مبارزان راه آن در سراسر جهان افزایش یابد و مالاً تلاش‌های آن اعتبار و اهمیت بیشتری بدست آورد.

عفو بین المللی هر ساله، گزارش جامعی بهرامون تجاوز به حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان منتشر میسازد مثلاً در سال ۱۹۷۹ این عفو بین المللی، بود که برای نخستین بار با استناد به مدارک انکار ناپذیر، پرده از روی کشتار کودکان در بانگونی (الریقای مرکزی) برداشت.

مع التاسف بیلان کار عفو بین المللی، چندان درخشان نیست و این کاملاً قابل درک است. عفو بین المللی در سال گذشته با فروتنی اعلام نمود این سازمان از ماه مه ۱۹۷۸ تا آوریل ۱۹۷۹، از خبر آزادی ۱۲۲۹ زندانی اطلاع یافته است. این تعداد تنها ۲۰ درصد تعداد زندانیانی است که سازمان پرونده‌ی آنها را تعقیب میکرده است. سازمان از کمکهای مالی و مالی که به زندانیان و خانواده‌های آنان داده و میدهد، باطلند نظری کمتر سخن میگوید اما گفتنی است که در خلال مدت پیش گفته، سازمان، ناظرانی به ۲۱ کشور مختلف جهان اعزام نموده است.

مبارزان و حرفه‌ای عمل کرد اختلاف عقیده و گوناگونی اندیشه و تفکر، در میان اعضای گروه‌های ملی عفو بین المللی، مشکل نیست و خشک و تعالی بر کار این گروه‌ها ایجاد نمیکند. موضع ایده‌آلیستیک سن و انگیزه‌ی پیوستن آنها به این گروه‌ها کوچکترین اشکالی در رسالت عفو بین المللی بوجود نمینمورد.

نیزه سیلوی، دانشجوی بیست و هوساله دانشگاه پاریس، در پاسخ این سؤال که چه

نمی‌توانیم تا از بالا از ستاد کل دستور بیست بدست بگیریم و فعالیت خود را آغاز نمائیم در اینجا تکیه کار، پیروی فعالیت مبارزان و وجدان فری آنهاست.

خواهشمند است پدھی خود را فوراً ارسال در رید تا مجبور به نام بردن بدهکاران در روزنامه‌نشویم

دانتن
بزرگترین قهرمان انقلاب کبیر فرانسه
ترجمه و نگارش: ناصر نمی
مستتر شد از کتابخانه‌های متحر غیرمدرسی فرماید

قابل توجه نمایندگان شهرستانها
خواهشمند است پدھی خود را فوراً ارسال در رید تا مجبور به نام بردن بدهکاران در روزنامه‌نشویم

کامبوج، راه حل نهائی

*** به گفته یک کارشناس سازمان جهانی خواربار، قریب به نیمی از جمعیت خمر کامبوج، طی چهارسال گذشته قتل عام شدند**
*** برای پناهندگان مرزی، از روز هفدهم مه گذشته یک میدان مرگ تدارک دیده شده است.**

رپرتاژ از کریستیان هوش خبرنگار اعزامی مجله اکسپرس به تایلند



صف طولانی برای شش چاه آب که چهارتای آن آلوده است

وینتام کامبوج (تاسس گرفته و موضوع را با او در میان گذاشت. ظاهراً تفاهم‌هایی میان مقامات دو کشور بوجود آمده است. پناهندگان کامبوجی به سود طرفین است. بار مشکلات اقتصادی و اجتماعی تایلند را سبک‌تر میسازد. خمرها را وادار میسازد، خود را وقف «بازسازی میهن خورده» نمایند. هم تایلند راهمی است هم کامبوج ویتنامی شده!

راه خلی این چنین مشترکاً از جانب دو دولت برنامه‌ریزی شده است. با این برنامه‌ریزی از یک سو، تایلند، در واقع با دشمن موروثی خود - خمرها - تسویه حساب میکند، و از سوی دیگر، ویتنام آگاهانه، خمرهای کامبوج را به کام مرگ میفرستد. بگفته یکی از مسئولان سازمان جهانی خواربار، که از چندین ماه پیش تا بحال، دفتر آمارگیری ویژه‌ای تهیه کرده است، در حال حاضر، تنها حدود نیمی از جمعیت خمر کامبوج در قیدحیات باقی مانده است. بعبارت دیگر از ۶ میلیون خمر ساکن کامبوج در سال ۱۹۷۵، حدود ۲/۲ میلیون نفر زنده باقی مانده‌اند. این برآورد از این جهت قابل قبول هست که برخی از سازمانهای معتبر بین‌المللی نیز بر آن صحه گذاشته‌اند. بر اساس پیش‌بینی‌های این سازمانها، رقم ۲/۲ میلیون نفر خمر یک رقم موقتی است چرا که کشور در آستانه فرو افتادن در یک قطعی بسیار شدید است. اگر وضع طی سه الی چهار ماه دیگر تغییر نکند قطعی کشتارها خواهد کرد. مورتون آبرا مورویج سفیر ایالات متحده آمریکا در بانکوک بتازگی طی گزارشی که به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال داشته است، اعلام نمود چنانچه یک کمک غذایی فوری در اختیار کامبوج قرار داده نشود

فرو افتادن این کشور بدون یک ترک تدریجی، اجتناب‌ناپذیر است. اما متأسفانه باین سفیر پاسخ داده شد که اعطای یک چنین کمکی به کامبوج عملی نیست، چرا که ممکن است اینطور تفسیر شود که اشغال کامبوج توسط ویتنام، برسمیت شناخته شده است.

آنها برای برنج هاروت شده واقعتاً ویتنامی است. چنین است: کلبه اطلاعات، کلبه شواهد حاکی از بقیه در ۱۴

ممکن است. گرده‌ای کوچک واقع در مرز میان دو کشور، شدیداً تحت مراقبت کلاه سیاه‌های ارتش تایلند است که همواره انگشت‌شان بر روی ماشه مسلسل قرار دارد. چند کیلومتر آنطرفتر، بطور پراکنده، واحدهای ارتش خمر - ویتنام مستقر هستند که حلقه‌های دام را تنگ‌تر میسازند این واحدها، چگونه از تصمیم دولت تایلند مبنی بر اخراج پناهندگان کامبوجی که شماره‌ی آنها در این قسمت حدود ۲۵ هزار نفر است اطلاع حاصل نموده‌اند، کسی اطلاعی ندارد. این موضوع بصورت یک راز بزرگ باقی مانده است. روزنامه «تای نیکون» در تاریخ ۲۳ ژوئن، طی مقاله‌ای تا حدودی پرده از روی این راز برداشتنه و مینویسد: «فرماندهی عالی ارتش تایلند، قبل از اتخاذ تصمیم مربوط به اخراج پناهندگان کامبوجی، بطور پنهانی با تنگ سامرین (نخست وزیر طرفدار

بحال پناهنده‌ای که بخواهد بنحوی از انحاء از این دالان عبور نکند و به کامبوج باز نگردد. سربازان تایلندی تا بحال، چندین بار بسوی این قبیل افراد آتش گشوده‌اند. طبق گفته‌ی یک منبع قابل اعتماد تا بحال قریب به ۳۰۰ نفر، بخاطر آنکه حاضر نشدند، آنها را مثل گاو در درون دالان‌ها، بسوی کامبوج به پیش برانند، جان خود را از دست دادند. در منتهی‌الیه این دالان، جنگل انبوهی واقع است که یکی از هورناکترین جنگل‌های کامبوج است. این منطقه‌ای است که پناهندگان، در نخستین برخورد خود با کشور خویش، با آن رو به رو میشوند. در این جنگل هیچ چیز برای خوردن یافت نمی‌شود. فقط آب مرداب برای نوشیدن در آن وجود دارد و پس، پناهندگان نگویند بخت در این جنگل از برگ درختان سد جوع می‌کنند و برای در امان ماندن از باران از تکه پارچه‌هایی پلاستیک که به‌مراه دارند استفاده مینمایند. این شهادت یکی از دو کامبوجی است که پس از ۵ روز سرگردانی در این جنگل بار دیگر خود را بیک اردوگاه پناهندگان در خاک تایلند رسانده است.

زنده باقی ماندن این کامبوجی، نظیر زنده ماندن دوست هموطن او، بیشتر به یک معجزه شبیه است چرا که در جنگل انبوهی که ذکر آن رفت هر روزه، دهها تن کامبوجی آواره دیگر، بر اثر گرسنگی، مالاریا و یا برخورد با مین جان خود را از دست میدهند. فرار از این جنگل تقریباً غیر

مستقر ساخته و ما را راهی جنگل نمودند. چند نفر بودیم؟ نمیدانم! شاید حدود ۲۰۰۰ نفر بودیم بیشترمان از نژاد مخلوط چینی - خمر بودیم. گروه کوچکی از پناهندگان سعی کردند، ترحم یکی از سربازان خمر سرخ را جلب کرده و از او غذائی برای خوردن بدست آوردند. سرباز مذکور بانها گفت «اگر گرسنه‌تان است، دنبال من بیایند». حدود پانزده نفر که بیشترشان دانشجو و کسبه بودند، حرف او را بپذیر کرده و دنبالش براه افتادند. ۵۰ متر آنطرف‌تر، در پای صخره‌ای که در سمت شرق قرار داشت، آن سرباز بیرحم، همه این همه را تیرباران کرد. دنبال اشفتگی و شلوغی که متعاقب این عمل آن سرباز در اردوگاه بوجود آمد، من و همسرم، از آنجا فرار کردیم. بعد از سه روز راه پیمائی، خسته و فرسوده، بار دیگر از مرز گذشتیم.»

این اظهارات در بیست و یکم ژوئن در اردوگاه آرنایپراته ثبت شد. اظهاراتی به مراتب هم‌انگیزتر و درخناکتر از این که قبل و بعد از این تاریخ، در این جا و آنجا ثبت شده است. چهلگی مؤید این واقعیت است که مقامات بانکوک، با تمام امکانات خود کوشش دارند، خود را از شر این «رشته گران غیرقانونی» که از هفت زانویه گذشته (دومین سقوط پنوم پنه) از کشور خود که اسیر اشفتگی و مرگ و مرج کشتار جمعی

و اشغال ویتنامها، تنده است فرار می‌کنند. خلاص سازند. این صدا، دلچسپتر این دادخواست که صاحبش ترجیح میدهد، ناشناس باقی بماند. نریادی است که ارتش تایلند را بخاطر رفتار غیرانسانی اش محکوم میکند. همانگونه که ارتش اشغالگر ویتنام را محکوم میکند. صدائی است از میان ۲۵۰۰۰ صدای دیگر. در اکثریت زن و کودک، که در فاصله زمانی میان هشتم و دوازدهم ژوئن به زور به نقطه‌ای در نزدیکی مرز میان کامبوج و تایلند، رانده شدو اینک به لحاظ زندگی در شرایط وحشتناک با عفریت مرگ دست به گریبان است.

دو هفته پیش، دسته‌ای از سربازان کلاه سیاه ارتش تایلند وظیفه خطیری برعهده داشتند. مأموریت آنان این بود که بعضی فرار سیدن شب، پناهندگانی را که در حاشیه مرز دستگیر کرده بودند، با اتوبوس به ارتفاعات دانگ رگ که مستقیماً به مرز کامبوج منتهی میشود، منتقل ساخته و آنها را در آنجا رها سازند. ارتفاعات مذکور که جز از طریق یک گرده کوچکی که به مرز کامبوج منتهی میشود، به جای دیگری راه ندارد در این منطقه، نبروهای شریکی ارتش تایلند، از مدتی پیش، یک دالان مرگ مستقر ساخته‌اند. پناهندگان بعضی پیاده شدن از اتوبوس، اجباراً قدم به این دالان که از نی خیزران درست شده است میگذارند انتهای این دالان به داخل خاک کامبوج بازمی‌شود وای

و اگر دلشان میخواهد بروند، پس برون‌د رفتن آنها باعث تسکین کشور ما خواهد شد و ویتنامها می‌بایست همه‌ی آنها را می‌کشتند. دژخیمان این افسر کوچک اندام پلیس تایلند، وقتی که او از اردوگاه «رسی» آرنایپراته که در آن ۶۰۰۰ انسان در پشت سیم‌های خاردار زندگی می‌کنند، حرف می‌زند برق خاصی ظاهر میشود. من در نگاه او بیشتر یک خشم انتقام جویانه می‌بینم تا نفرت یا تحقیر. در اردوگاه گل‌الوده‌ی آرنایپراته، که باران موسمی، آنرا ویران ساخته است. پناهندگان کامبوجی در ترس روزگار می‌گذرانند.

چرا که از روز هفدهم ماه مه سال ۱۹۷۸ به اینسو، ارتش تایلند، گرداگرد این اردوگاه یک میدان مرگ بوجود آورده است. در این روز و همچنین در خلال سه روز بعد، ۶۰۰۰ کامبوجی که باین اردوگاه پناه آورده بودند، شدیداً در معرض حمله قرار گرفتند تا بدون خاک کشور خویش بزرگند. در جریان روزهای هفده، هیجده و نوزدهم مه، اردوگاه نانگ چان از ساکتاش تخلیه شد. همانگونه که چند هفته بعد مراکز موقتی پناهندگان نظیر تفرایا، پالای، واتاسانگ، بون و واتکولا آرنایپراته تخلیه شدند و کلبه ساکتاش به بیرون رانده شدند. پانستتای ۱۵۰۰ نفر از این جمع عظیم پناهندگان که در آخرین مذاکرات نجات تایلند، بقیه که تعداد آنها از ۷۰۰۰۰ نفر کامبوجی تجاوز میکرد، مجدداً بداخل چینی که از آن گریخته بودند به‌بارت دیگر به داخل خاک کامبوج، پس رانده شدند.

داس من سمسان است. من ۲۹ سال دارم. وقتی پنوم پنه در سال ۱۹۷۵ سقوط کرد، من در سال اول دانشگاه پزشکی تحصیل میکردم. من در تاریخ پانزدهم مه ۱۹۷۸ به اردوگاه نانگ چان رسیدم. سه روز بعد از ورود من بود که ارتش تایلند، همه ما را جمع‌آوری کرده و یک افسر تایلندی خطاب به ما گفت: «دژ چیزی نرسید. زودی شما را بیک اردوگاه مخصوص پناهندگان منتقل خواهند ساخت. در آنجا وضع خیلی بهتری خواهید داشتند. اما کمی بعد به ضرب باتوم‌هایی که به‌سر و صورت و پشت ما فرود می‌آوردند ما را به درون ۲۰ کامیون جسد ارتش تایلند انداختند مقصد ما: ارتفاعات پاتناد واقع در ۵۰ کیلومتری جنوب آرنایپراته بود که در آنجا، خمرهای سرخ یک اردوگاه تعلیمات چریکی مستقر ساخته بودند. وقتی به آنجا رسیدیم شب بود و تاریکی همه جا را فراگرفته بود بعضی رسیدن ما یکده کمیته استقبال مسئولیت پذیرائی از ما را برعهده گرفت. سربازان پل پوت ما را بلافاصله در گروه‌های کوچک



زودیک مرز خمر کامبوج - پناه عاده کیلومتر پیاده روی کرده‌اند

درباره اعدام سرهنگ نوربخش

مادر و همسر سرهنگ نوربخش او را بی گناه معرفی میکنند

اطلاعیهای منتشر کرده که در قسمتی از آن آمده است حکم اعدام سه مفسدقاری که در ساعت ۸ شب سه شنبه ۲۸ اسفند انجام گرفت در ساعت ۱۱ صبح همان روز از طرف حاکم دزدقول صادر شده بود و طی تماسی با دفتر آیتالله قدوسی و آیتالله منتظری از آنها خواسته شده بود چنانچه مانعی در اجرای حکم وجود دارد تا قبل از ساعت ۸ بدادگاه انقلاب اسلامی دزدقول اطلاع داده شود. در این اطلاعیه همچنین آمده است متأسفانه هیچگونه تماسی تا قبل از ساعت ۸ بدادگاه گرفته نشده و حکم صادره باجراء درآمد در پایان آمده است مسئولان امر باید توجه داشته باشند که اینگونه اعتراضات با توجه به اینکه حکم حاکم شرع با پشتیبانی اکثریت قریب بانفاق مردم مواجه شده نوعی تضعیف حاکم شرع است.

اینکه مختصری از دلایل اثبات مذکور بودن اطلاعیه سپاه پاسداران را بشرح زیر توضیح مینمایم. ۱- مدعی شده اند که حکم اعدام ساعت ۱۱ صبح روز ۲۸/۱۲/۵۸ وسیله دادگاه شروع صادر گردیده است. تصور نمیشود که کامپیوتر هم بتواند ظرف مدت یکی دو ساعت به تعداد ده بازنده پرونده رسیدگی و در چنین مدت کوتاهی حکم صادر نماید که این موضوع میسراند از نظر سومنیتی که در کار بوده خوششان را محتاج به مراجعه به پرونده و حق گذاری نمیدانسته اند.

۲- مدعی هستند که با دفاتر حضرت آیتالله منتظری و جناب آقای قدوسی تماس گرفته اند و که معلوم نیست تماس به چه وسیله بوده است و چون تا ساعت ۸ شب سه شنبه ۲۸/۱۲/۵۸ اطلاع از دفاتر مذکور نرسیده مبادرت با اعدام سه نفر از جمله فرزند و همسر این جنابان مرحوم سرهنگ سید مهدی نوربخش نموده اند. (هرچند دستور توقیف مجرمین از طرف جناب آقای قدوسی برای اثبات ادعا کافی میباشد) معذک برای رد ادعای مذکور آن یادآور میشویم که در روز مذکور آن مرحوم با حضور پاسداران دزدقول از ساعت ۳ بعدازظهر تا ۹ شب تلفونهائی برای تودیع ابدی و وصیت با فامیل (متجمله ۲) بعدازظهر با برادر همسرش ساکن اصفهان و ۳٪ بعدازظهر با برادرش در تهران و ۸٪ بعدازظهر با منشی در تهران و ساعت ۹ شب با دیگر برادرهای باصفهان نموده که علاوه بر شهود و دلالتی که موجود است ممکن است تماس های تلفنی آن مرحوم نیز از دزدقول به خارج از شهر دزدقول با ذکر دقیق مکالمه بررسی و روشن گردد. به اضافه خبر اعدام او در روزنامه اطلاعات مورخ ۵۸/۱/۶ در ساعت ۹ شب عنوان شده که اینکه جناب آقای قدوسی نیز تأیید فرموده اند که پس از ظهر امام مبادرت باین جنایت شده و بالاتر از اینها نظر اینکه اطلاع از

میدانیم هر گونه اقدام در احقاق حق و مجازات مرتکبین آن مرحوم رازنده نمی کند و عوارض ناشی از قتل او را نمیتوان از خاطر بازماندگان زدود اما حداقل مجازات افرادی که بناحق بیگناهان را بقتل میرسانند شاید بتواند درس عبرتی برای دیگران شده و نظایر اینگونه قتل ها تکرار نشود. من مادر سرهنگ سید مهدی نوربخش که در حال نزع هستم و قریباً ترک دنیای چوروستم را خواهم گفت و بعالمی که عدل مطلق حکومت می کند خرام شتافت آنجا به پیشگاه داوران که بدون حاجب و پاسدار است دادخواهی خواهم نمود و عیدی را که بمادری مشرف بموت و همسر سه روز و سه طفل صغیر بیگناهش دادند باستانش عرضه خواهم داشت و از شما هم که مجری احکام اسلام هستید کفایت ستمکاران را درخواست داریم. بدون شک و قوف دارید که کوتاهی در احقاق حق در پیشگاه ذات باری بدون کفایت نخواهد بود در خاتمه در صفحه ۱۰ چاپ اول روزنامه اطلاعات مورخ ۵۸/۱/۷ مصاحبه جنابعالی را دانزیر اظهار ناراحتی امام و دستور رسیدگی و دستگیری حاکم شرع و دادیار انقلاب و رئیس سپاه پاسداران درج و متأسفانه در جاهای بعد که در تهران منتشر گردید موضوع مسکوت عنه ماند تصور نمی شود این سکوت بتواند از اهمیت موضوع و گناه این واقیعت بکاهد ما و کلیه افراد خانواده همه در انتظار محاکمه علنی این افراد که از فرمان امام سرپیچی نمودند و خون بیگانه را بناحق ریختند و برای همیشه ما فرزندان صغیر او را در سوگ نشاندند دقیقه شماری می کنیم و امیدواریم که مجازات آنان لااقل الام درونی ما را تا حدودی تسکین بخشد.

نشانی تهران چهل و پنج متری سید خندان پلاک ۲۹ طبقه اول - مادر داغدار و همسر بجزا نشسته سید مهدی نوربخش

سیده فاطمه نوربخش - سیمین داوری

نامه‌های دیگر از همسر و مادر سرهنگ نوربخش

در صفحه دوم روزنامه کیهان مورخ ۵۸/۱/۱۷ شماره ۶۰۹۶۵ موضوع جنایتی که سپاه پاسداران دزدقول مرتکب شده اند و مورد اعتراض امام و دادستان کل انقلاب واقع گردیده برای توجیه موضوع مبادرت به نشر اکاذیبی نموده اند که عینا در ذیل نقل میشود.

در رابطه با اعتراض آیتالله قدوسی با اعدام سه نفر در دزدقول سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کانون نشر فرهنگ اسلامی دزدقول خطابه برای بکار انداختن حداکثر نیروی تولیدی کشور و به حرکت درآوردن مردم و دعوت آنان به گذشت و صبر و از خود گذشتگی بیشتر اندیشیده‌اند؟

هم اکنون که من در چایخانه نشسته‌ام، متصدی چای و حرفه‌چینی سیستم لاینوترون می گوید پیش از سه روز فخریهی فیلم و نوار و داروی ظهور برای چاپ روزنامه ندارند کارگران و کارمندان چایخانه هجوم آورده اند تا هرچه پیشکش بچه

نحوه و جهت کاربرد انواع سلاحهای سنگین قیدی شود و متوجه تعمیراتی که در این زمینه هست توجه داریم و تمهیداتی که ابرقصدتها در برابر یکدیگر دارند متوجه هستیم؟ مثلاً قضیه‌ی ورود ارتش شوروی به افغانستان را و اینکه نه تنها به آمریکا و اروپا، بلکه به ایران نیز پیش از ورود این قصبه را اطلاع داده اند می دانیم؟

و علیقت آیا نزدیکترین و عملی ترین راه را (البته بعد از تلفق و

مبارزه با امپریالیسم

بقیه از صفحه ۱

دامن فساد هر چه کثیف تر و مهوع تر را - به یاد می آورند سلطه‌ی کمپانیهای سوچه و مهاجم و زه کشی درآمد نفت، این ثروت ملی را که باید به سود عموم مردم از این بهره برداری می شد، به وسیله این کمپانیهای امپریالیستی را - به یاد می آورند ایجاد فاصله‌ی وحشتناک میان ثروت ثروتمندان و فقر، فقرا - به یاد می آورند اعدام کشاورزی خودکفای کشور را در یک دوران کوتاه و تهمی شدن روستاها از نیروی انسانی و وابسته شدن نیروی کار کشور به صنایع مونتاژ و وابسته‌ی مصرفی را - و به یاد می آورند آن غولی را که به دست امپریالیسم و کمپانیها و سناتورها و ماموران رشوه‌خوار آمریکائی از شیشه درآمد و به کمک نیروی اهریمنی پلیس سیاسی و ایجاد خفقان از طرفی و به مدد جشنهای دو هزار و پانصدساله و پنجاه ساله و نمایشات مضحکی از این دست بزرگ شد و چون بختی بر روی زندگی و جان و مال و هستی و سرنوشت این مردم ستمزده بردبار انداخت - و بالاخره به یاد می آورند تهمی شدن سریع منابع ثروت و جانشین شدن صنعت و کشاورزی خودکفای ملی را که در نتیجه مردم ما را از نظر خوراک و پوشاک و لوازم یدکی و دارو، و گوشت و پیاز و تخم مرغ و گندم و پنبه و غیره و غیره و وابسته به آمریکا و اقمار آن کرده است.

و امروز که این روابط نه به دست ما، بلکه به پیشقدمی آمریکا قطع شده است، مردم جشن می گیرند و زبان حالشان به قول آن شاعر اینک: المنته که از این معرکه جستمیم چشم و زهر رشتی تزویر گسستم ان که به ما آیدی تزویر همی خواند از تنگه کندم و فکندم و شکستیم مردم این بت شکنی را جشن گرفتند و جنگ با عراق هم مزید بر علت شد و روز جمعه به گفته‌ی رسانه‌های گروهی در بزرگترین راه پیمائی‌های پس از پیروزی انقلاب و طبق آنچه ما دیدیم در بزرگترین راهپیمائی‌های شش - هفت ماه پیش شرکت کردند.

از آنچه واقع شده است چنین بر می آید که نود سرنوشت ساز انقلاب ما به نقطه‌ی اوج و حساس خود بسیار نزدیک شده است و در این لحظه‌های حساس باید پیش از همیشه واقع بین و واقع اندیش بود.

در این زمینه اگر عصر روز شنبه به عنوان بزرگ و اصلی روزنامه‌ی اطلاعات دقت کنیم در همان عنوان ساده که نگاهی به اجماع روز جمعی تهران است واقیعتی را آشکار می بینیم. سردبیر از مجموع خبرهایی که به دست آورده عنوان بزرگ صفحه را چنین انتخاب کرده که: «در پیروز ایران هر چه فریاد داشت بر سر آمریکا کشیده و عنوان کوچکتری برپیشانی آن از قول رئیس جمهور نقل کرده است که: «ما در شرایط جنگی هستیم و باید به طرف تولید برویم. و مجموعه‌ی این عنوان امیخته‌ای است از دو عامل مؤثر در جنگ یعنی تبلیغات و ایجاد شور و هیجان، با واقع بینی لازم برای مقاومت. اما پیونده اخلاف درستی و ریزی آن حرف را چنان می بیند که شور و تبلیغات بر واقع بینی چربیده است در حالیکه این دو عامل پایستی به موازات و در یک ردیف باشد. اگر نه دومی بر لولی بچربد.

رئیس جمهور گوشه‌هایی از واقیعت را پیش از شروع جنگ با عراق و قطع رابطه با آمریکائی

دامن فساد هر چه کثیف تر و مهوع تر را - به یاد می آورند سلطه‌ی کمپانیهای سوچه و مهاجم و زه کشی درآمد نفت، این ثروت ملی را که باید به سود عموم مردم از این بهره برداری می شد، به وسیله این کمپانیهای امپریالیستی را - به یاد می آورند ایجاد فاصله‌ی وحشتناک میان ثروت ثروتمندان و فقر، فقرا - به یاد می آورند اعدام کشاورزی خودکفای کشور را در یک دوران کوتاه و تهمی شدن روستاها از نیروی انسانی و وابسته شدن نیروی کار کشور به صنایع مونتاژ و وابسته‌ی مصرفی را - و به یاد می آورند آن غولی را که به دست امپریالیسم و کمپانیها و سناتورها و ماموران رشوه‌خوار آمریکائی از شیشه درآمد و به کمک نیروی اهریمنی پلیس سیاسی و ایجاد خفقان از طرفی و به مدد جشنهای دو هزار و پانصدساله و پنجاه ساله و نمایشات مضحکی از این دست بزرگ شد و چون بختی بر روی زندگی و جان و مال و هستی و سرنوشت این مردم ستمزده بردبار انداخت - و بالاخره به یاد می آورند تهمی شدن سریع منابع ثروت و جانشین شدن صنعت و کشاورزی خودکفای ملی را که در نتیجه مردم ما را از نظر خوراک و پوشاک و لوازم یدکی و دارو، و گوشت و پیاز و تخم مرغ و گندم و پنبه و غیره و غیره و وابسته به آمریکا و اقمار آن کرده است.

و امروز که این روابط نه به دست ما، بلکه به پیشقدمی آمریکا قطع شده است، مردم جشن می گیرند و زبان حالشان به قول آن شاعر اینک: المنته که از این معرکه جستمیم چشم و زهر رشتی تزویر گسستم ان که به ما آیدی تزویر همی خواند از تنگه کندم و فکندم و شکستیم مردم این بت شکنی را جشن گرفتند و جنگ با عراق هم مزید بر علت شد و روز جمعه به گفته‌ی رسانه‌های گروهی در بزرگترین راه پیمائی‌های پس از پیروزی انقلاب و طبق آنچه ما دیدیم در بزرگترین راهپیمائی‌های شش - هفت ماه پیش شرکت کردند.

از آنچه واقع شده است چنین بر می آید که نود سرنوشت ساز انقلاب ما به نقطه‌ی اوج و حساس خود بسیار نزدیک شده است و در این لحظه‌های حساس باید پیش از همیشه واقع بین و واقع اندیش بود.

در این زمینه اگر عصر روز شنبه به عنوان بزرگ و اصلی روزنامه‌ی اطلاعات دقت کنیم در همان عنوان ساده که نگاهی به اجماع روز جمعی تهران است واقیعتی را آشکار می بینیم. سردبیر از مجموع خبرهایی که به دست آورده عنوان بزرگ صفحه را چنین انتخاب کرده که: «در پیروز ایران هر چه فریاد داشت بر سر آمریکا کشیده و عنوان کوچکتری برپیشانی آن از قول رئیس جمهور نقل کرده است که: «ما در شرایط جنگی هستیم و باید به طرف تولید برویم. و مجموعه‌ی این عنوان امیخته‌ای است از دو عامل مؤثر در جنگ یعنی تبلیغات و ایجاد شور و هیجان، با واقع بینی لازم برای مقاومت. اما پیونده اخلاف درستی و ریزی آن حرف را چنان می بیند که شور و تبلیغات بر واقع بینی چربیده است در حالیکه این دو عامل پایستی به موازات و در یک ردیف باشد. اگر نه دومی بر لولی بچربد.

رئیس جمهور گوشه‌هایی از واقیعت را پیش از شروع جنگ با عراق و قطع رابطه با آمریکائی

سه شعر برای آموزگاران: از: همشهری

مهمان جوخه

کفتارها

در سایه‌ی شب و تزویر
رفتارشان
یادآور

هجوم مغول

با خمسی از تعفن
خورشید را

زخانه

بیرون کشیدند.

و بی پرس و جو

بردند.

شامش

فحش و لگد، گلوله.

*

ای کوه استوار

مهمان جوخه

نان و هوای مردم

بعد از تو

خاک را

شخمی زدیم و

چندین هزار

ستاره کاشتیم

*

دیشب

تن تو روی سینه‌ی مردم بود.

ای رود

ای عود

ای سرود.

ای عاشق

جسم ترا

که از میانه‌ی ما بردند قاتلان

اندیشه‌ات

ردا

وعصا

و کفش و کلاه ما شد.

اینک

ای عاشق بهشت مساوات

ای دشمن عظیم تضاد.

در خواب مردمانی

در حرف مردمانی.

بابا نیامد

دیشب

سفره جو افتاد

نان فطیر و آب

سبزی خوردن

کمی پیاز

یک کاسه آب گوشت

یک خوشه انگور

اما

بیهوده انتظار کشیدند

زن و بچه‌ها

شوهر نیامد

بابا نیامد

اما عجیب بود

شوهر

بابا

مثل همیشه

پاک و نجیب

در همه‌ی خانه‌های شهر

پای سفره‌ی مردم بود

در نشانان

در ایشان

در دردشان شریک.

از شگفتی‌های انتخابات

انارکی نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی شهرستان نائین همراه با آقای شمس‌الدین حسینی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی به دوره دوم انتخابات رسیده‌ام. صرفنظر از مشکلات و دسایسی که در دوره اول جهت انتخاب وسیله افسراد معلوم الحال فراهم شد و حتی با کمال تأسف افرادی تحت نام امام و انقلاب و بعنوان مأموریت از حوزه علمیه قم در روستاهای نائین بر روی منابر و مساجد علنا جهت انتخاب کارشکنی نمودند معذک مردم حوزه انتخابیه که آگاهی کامل از اینجانب و خانواده‌ام داشتند و اینجانب را بعنوان فردی مسلمان، مومن به انقلاب و وطن پرست تشخیص داده بودند فریب افراد مغرض را نخوردند و نسبت به بنده انتخاب خود را بعمل آوردند. متأسفانه بلافاصله پس از آنکه نتیجه انتخابات اعلام شد درست در روز ۵۸/۱۲/۲۶ آقای استاندار اصفهان که از سردمداران جمهوری اسلامی می‌باشد بدون ذکر هر نوع دلیل و مدرکی و با اعلام تأتبعین تکلیف نهانی نامده‌ای به اینجانب دادند که بموجب آن اینجانب مشمول پاکسازی شده‌ام بدیهی است صدور این نامه در حوزه انتخابیه شایعات مختلفی را پرمیانسازد از قبیل اینکه انتخاب به جرم ساواکی بودن، بهانی بودن و فوئال بودن و..... از استانداری اخراج شده‌ام ضمن اینکه علیرغم در نظر گرفتن مفاد اصل ۲۲ قانون اساسی که بموجب آن «حیثیت..... و شغل اشخاص از تعرض مصون است.....» ایشان به راحتی با حیثیت و آبروی بنده بازی کرده است گرچه مردم حوزه انتخابیه کاملاً آگاهی داشتند و فریب این تیرنگها را نمی‌خورند معذک استعدا دارد بهر ترتیب که مصلحت میدانید موضوع اینجانب را از نظر روشن شدن افکار عمومی بهر ترتیب که مقتضی میدانید در آن روزنامه وزین منعکس فرمائید.

باتشکر سیدجلال فاطمی انارکی

از شگفتی‌های انتخابات آنکه نامزد انتخابات در نائین آقای سیدجلال فاطمی انارکی که از کارمندان استانداری اصفهان است پس از آنکه نتیجه انتخابات اعلام می‌شود بلافاصله طبق حکم مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۶ بامضای آقای سیدمحمد کاظم موسوی بجنوردی استاندار اصفهان بایشان ابلاغ می‌شود که تا تعیین تکلیف نهانی از ورود به استانداری خودداری فرمایند و ضمناً میتوانند نظرات خود را توسط صندوق پستی ۲۲۲ باین هیئت ارسال دارند!!

اما داستان اینست که آقای فاطمی و آقای شمس‌الدین حسینی نامزد انتخابات از سوی حزب جمهوری اسلامی در معرکه انتخابات در برابر هم قرار می‌گیرند و طبق معنول از همه عوامل مساعد برای شکست آقای فاطمی و بی‌اعتبار کردن او استفاده می‌شود اما با این همه هر دو آقایان به دور دوم می‌روند

و نامزد حزبی موفق به شکست آقای فاطمی نمی‌شود بنابراین یکی از راههای شکست دادن آقای فاطمی چه خواهد بود؟ اخراج ایشان از استانداری اصفهان بعنوان پاکسازی و استفاده از این پاکسازی برای بی‌اعتبار کردن آقای فاطمی برای شکست او در مرحله دوم سؤال ما اینست که چرا این پاکسازی آقای استاندار درست بلافاصله پس از پایان انتخابات و عدم موفقیت آقای حسینی نامزد حزبی صورت می‌گیرد البته بجز طبق معمول هیئت پاکسازی دلایل کافی برای اخراج آقای فاطمی ارائه می‌دهد و آقای فاطمی هم چه در انتخابات موفق شود و چه شکست بخورد هیچ راهی و وسیله‌ای برای اثبات بیگناهی خود ندارد اما واقعا اخلاق اسلامی اجازه می‌دهد که کسی با این گونه روشهایی که هیچ توافقی با اخلاق اسلامی ندارد قربانی شود؟ روزنامه جنبش

احتراماً
اینجانب سیدجلال فاطمی



تهمت

فتح الله شکیبانی
تقدیم به حاج سیدجوادی

تهمت
بفضم گرفته
میکشد این درد

کاینجا اگر کسی است
گویا توان شنفتن را
از دست داده است

اینجا چه سخت آسان است
برچسب شوم منافع بودن را
برگرده‌ی مخالف خود

چسباند
اینجا
پسان خوردن آب
بتوانی
در کسوت منزله آزادی
آزادی را روانه زندان کرد

و همنبرد شجاعی را
با آن خطوط سرخ موازی
بر پشت
ولاله‌ها شکجه
بر سینه
تنها بجرم پاکی
ناپاک جلوه داد
آیا چنین تهاجم بی پروا
تکرار تلخ تاریخ است؟
و این انجماد سکالشی

توسط پست سفارشی دریافت دارید

کتابهای زیر بشرط دقیق بودن آدرس که عین آن روی بسته بندی چسبانیده میشود باپست ارسال میشود

بصواب ۹۹۴ پانک تهران شعبه توحید بنام جواد پوروکیل

۱- دفترهای انقلاب ۲۵۰ ریال
۲- طلوع انفجار ۲۰۰ ریال
۳- جنبش دوران قبل از انقلاب ۱ تا ۲۷ ۲۵۰ ریال
۴- حکایت همچنان باقی است ۴۰ ریال
۵- دیوارها سخن می‌گویند ۶۰ ریال
۶- نقدی تحلیلی برپیش نویس قانون اساسی ۳۰ ریال
۷- انقلاب پرتقال ۱۳۰ ریال
۸- محاکمات پدر طالقانی بقلم خودش ۲۰۰ ریال

آدرس دقیق که پست درموقع مراجعه بتواند بسته بندی را تحویل دهد، و رسید بانکی را به آدرس جنبش - خیابان فرصت شیرازی شماره ۱۵۵ ارسال دارید.

آغاز ناهنجاری را
تفسیر میکند
بفضم گرفته
میکشد این درد
ما در کدام قطب زمینیم
کاینگونه
بی پناهی خود را
فریاد
می‌زنیم

بحران در سرمایه

ناید یکی از چهره های درخشان رژیم ناصری آن بود که از شکست جنگ جان سالم بدر برد لکن بقای رژیم پیش از آنکه مربوط به استحکام آن باشد بخاطر تفرقه مداوم نظام اجتماعی بود...

اعتراض

بقیه از صفحه ۷

از رأی گیری و صدها تخلف دیگر نیست به منظور حفظ و تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی و رعایت اصل بی طرفی باید اینگونه افراد از گردونه خارج شوند...

کامبوج

بقیه از صفحه ۹

اینست که دولت ویتنام شرق رودخانه مکنونگ را جزئی از خاک ویتنام تلقی میکند. خانواده های کامسل ویتنام جنوبی، ارتجاعی ایالات شرقی را اشغال نموده و در آن ساکن شده اند...

این آغاز نبرد

بقیه از صفحه ۴

برمه و سایر مالی و اداری و سیاسی جامعه تسلط دارند و این تسلط خارج از هرگونه نظارت قانونی مردم می باشد.

وقتی سخن از وحدت و اتحاد درمقابل با دشمن می رود عوامل مثبت و سازنده وحدت باید بدرستی مشخص شود و در زمینه ایجاد آن گامهای عملی برداشته شود...

و اداری و اقتصادی در نوع رابطه با مردم چگونه است. اینکه ضرورت آگاهی مردم بر مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه و شرکت و نظارت واقعی آنها در نهادهای قانونی چه مقامی در ذهن و فکر مسئولین امور دارد...

سانسور و اختناق شود و حقوق قانونی مردم در انتخابات مجلس شورای ملی و سایر تاسیسات و نهادهای انقلابی به بهانه مبارزه با امپریالیسم و ضرورت نظم و امنیت پایمال گردد. زیرا همانطور که گفتیم مبارزه ملت ایران با امپریالیسم دشمنی امپریالیسم آمریکا با انقلاب ایران با رفتن شاه از مکزیک به آمریکا یا از آمریکا به پاناما یا از پاناما به مصر و یا اشغال سفارت گروگان گیری و یا قطع رابطه سیاسی امپریالیسم آمریکا با ایران آغاز نشد...

در حالی که در این کشور که از نظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در سطحی بسیار پایین است...

ایران چنین انداز است زیرا شما علیه انصارگران قدرت مدار خط ثالثی را انتخاب کردید و مردم حق طلب ما نیز به حکومت کران بلو انقلاب و انصارگران روی ناساعد شان دادند تا از صحنه سیاسی و سرنوشت ملت خارج شوند...

فعلیتهای بخش خصوصی را از راه بخارزد. جهت اساسی نظام اقتصادی در مصر بعداز جنگ ۱۹۶۷ حرکت از یک سیاست متضاد توسعه گرای مردم پسندانه بسوی یک سیاست خالص توسعه گرای بود...

در باره انتخابات کلیبر

احتراما چون قاطعیت و بیان بی ابلیس جنابعالی را نمونه ای از تصمیمات مشخص و قاطعانه برای رفع گرفتاری و مشکلات مردم میدانم به این سبب توجه آن جناب را به مشکلات بزرگ اجتماعی معطوف میدارم...

